

توضیحی به مناسبت انتشار

شماره ۴ "ضمیمه" جهان امروز

بولتنی برای انتشار علنی

مباحث مورد اختلاف

در حزب کمونیست ایران و کومه له

همانگونه که در شماره‌های قبلی توضیح دادیم، انتشار این "ضمیمه" در راستای اجرای قراری است که در پلنوم نهم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به تصویب رسید. بر اساس این قرار، "ضمیمه" جهان امروز، سایت رسمی حزب، تلویزیون حزب و کومه له و شبکه تلویزیونی "پیشرو" در شبکه‌های اجتماعی، ابزارهای مدیریت و پیشبرد این قرار هستند. در عین حال لازم به توضیح است که اولویت‌های ما در رابطه با مبارزات سیاسی و طبقاتی، کماکان و به همان شکل سابق در نشریه "جهان امروز" که ۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود پیش خواهد رفت و انتشار این "ضمیمه" تاثیری در این روند نخواهد داشت. تردیدی در این امر نیست وقتی یک حزب سیاسی اختلافات سیاسی درونی اش را به صورت علنی به معرض قضاوت عمومی می‌گذارد، از درون و بیرون به این مباحث از دیدگاه‌های مختلف برخورد‌های متفاوتی می‌شود و این امری طبیعی است. تشخیص برخورد‌های سازنده و مسئولانه با قضاوت‌های مغرضانه، بدون شک برای همه انسان‌هایی که سرنوشت این تشکیلات و بطور کلی تقویت قطب چپ جامعه برایشان مهم است، امر دشواری نیست. ما بر این باوریم که علنیت در مباحث یاری رسان رشد فرهنگی متمدنانه و پیشرو خواهد شد و بر این بستر فضا بر برخورد‌های ناسالم تنگ تر خواهد شد و این امر تشکیلات ما را راستای تعهد به اهداف سیاسی و استراتژیکش یاری می‌رساند. طرح این اختلافات، به روایتی چه "بزرگنمایی" شوند و چه نشوند، بالاخره باید عرضه گردند تا بتوان در مورد آنها قضاوت کرد و تا آنجا که به این نشریه برمی‌گردد تلاش برای مدیریت مسئولانه و همه جانبه در مبارزه نظری است. این رویکرد است که به ما امکان می‌دهد که مانند یک حزب دخالتگر و مسئول، که قاعدتا نباید منفعتی به جز خدمت به مبارزه طبقه کارگر و محرومان و تهیدستان جامعه داشته باشیم، بتوانیم رسالت خود را در حفظ و تقویت، نه تضعیف تشکیلات، ایفا کنیم.



حزب کمونیست ایران،

چالش موجود و خوانش‌های متفاوت

الماس فرضی

هراس از آشکارگی، تلاش در انحلال!

عباس منصوران

معضلات سر راه یک تغییر ریل!

احمد عزیزپور

ارزیابی از اختلافات سیاسی در حزب کمونیست ایران و کومه له

ناصر زمانی



الماس فرضی (صمد)



حزب کمونیست ایران، چالش موجود و خوانش‌های متفاوت

جدایی بسته اند و از هم اکنون بار و بنه خود را چیده و نظر به جهت‌های دیگر دارند طبعاً با چنین برآوردی موافق نیستند. از همین رو شاید بتوان گفت نوشته حاضر کمتر از هر مورد دیگر مورد توجه و لطف این رفقا قرار بگیرد. به باور من همانند بسیاری انشعابات و جدایی‌های جنبش چپ، پایه‌های مادی و نظری بحران موجود در تشکیلات ما که ظاهراً بایستی از وضعیت، نیازها و مبارزات مردمان کارگر و زحمتکش که ما همگی خود را سرسپرده آن می‌دانیم، منتج نشده است و با رویکرد بخش‌هایی از تشکیلات ما فاصله زیادی دارد. بیان این مطلب البته نه تلاش برای کم رنگ کردن اختلافات سیاسی و تشکیلاتی بلکه اذعان واقع بینانه، مسئولانه و راهبردی بدان است که متأسفانه در موارد بسیاری با آنچه بخشی از رفقا در پیش گرفته اند متفاوت است. در واقع معیاری اصلی برخی رفقا برداشت آنها از درستی مواضع خود و اشتباه و نادرستی گرایش مقابل بوده است. به بیان دیگر، چنین گروه‌بندی‌هایی تقریباً بدون توجه به تأثیرات مثبت و منفی اقداماتشان در درون سازمان و همچنین بر جنبش اجتماعی زنده و حی و حاضری که در پیکاری طاقت فرسا و مداوم با نظام موجود است، همواره خود را در مقام داور و قاضی قرار داده و بنام توده اعضا و همچنین پاسدار و حافظ کل تشکیلات و به نیابت از توده‌های خیالی مورد خطابشان، آنچه خود صلاح دانسته اند انجام داده و میدهند.

در بسیاری تشکیلات‌ها، یکی از دلایل اساسی چنین امری نداشتن ارتباط با پایگاه اجتماعی - طبقاتی مورد ادعای آنها است. از همین رو به محض بروز کوچک‌ترین اختلافی، جناح‌های رقیب تمامی کار و بار و فعالیت‌های خود را تعطیل و به مبارزه با همدیگر می‌پردازند. مبارزه‌ای که هدف بی‌واسطه آن از همان ابتدا تحقیر، تضعیف و نابودی جناح رقیب و نه بسط و گسترش همبستگی عملی مبارزاتی و تأکید بر بسیاری اشتراکات سیاسی - طبقاتی و بر بستر آن بزیر آفتاب کشیدن سایه روشنهای فکری و سیاسی همدیگر. تلاش برای حذف و

نه دامن زدن به مبارزه‌ای نظری برای روشن‌بخشیدن به اختلافات نظری!

وجود پاسخ به بحران موجود را فراتر از قرائت‌های موجود و نیازمند یک بازبینی جدی در نگاه و استراتژی تشکیلاتی ما از جانب آن رفقا می‌داند. و معتقد است اهداف ما برای برون رفت از این بن بست، نمی‌تواند از استراتژی و شعار ما برای جامعه که در قلب آن شورا و اقدام و تصمیم جمعی و شورایی در تمامی سطوح مبارزاتی، سازمانی و پیکارهای طبقاتی - اجتماعی قرار دارد باشد. خاطر نشان نمودن این مسئله حیاتی از آنجا که تشکیلات‌های چپ کشور ما معمولاً نسخه‌ای برای جامعه تجویز می‌کنند که در هیچکدام از آنها نه مورد توجه قرار گرفته و نه به اجرا در آمده است بر می‌خیزد. بدون یک بازبینی جدی و خانه‌تکانی حقیقی، و گذار از این مرحله حساس از تاریخ حزب با (که امیدوارم چنین باشد) یا بدون رفقای گرایش دیگر، معضل ما کماکان بی‌پاسخ خواهد ماند و در بر همان ریشه‌ای خواهد چرخید که نتیجه‌اش را امروز می‌بینیم. ما می‌مانیم و حزبی که بی‌توجه به نیاز روز افزونش به بازسازی فکری و سازمانی قادر به انجام وظایف مبارزاتی و اجتماعیش نخواهد بود و هر از گاهی در تند پیچ‌های مبارزاتی دچار تلاطم و بحران می‌شود.

بحث و بررسی گسترده و عمق تفاوت‌های فکری، سیاسی و تشکیلاتی در یک سازمان، حق‌گرایش و برسمیت شناختن آن در یک تشکیلات تا حد تشکیل فراکسیون، انشعاب و جدا شدن‌های متعدد در کنار اتحاد عمل‌ها، هم‌گرایی‌ها و بهم پیوستن‌ها در جنبش کمونیستی کارگری همواره یکی از عرصه‌های مخاطره‌انگیز، ریسکی و پر دست‌انداز بوده است. بویژه آنکه پیوندهای فردی، اجتماعی، طبقاتی و مبارزاتی بسیار ریشه‌دار و گسترده‌ای که هم‌اکنون در تشکیلات ما وجود دارد هم در میان باشد. سوای آن در شرایطی که به باور بسیاری شتاب و گستره‌گریز دو گرایش از همدیگر بهیچ وجه متناسب با عمق و دامنه اختلافات نیست، درک و فهم خیزهای بلندی که برای چنین جداسری‌ای برداشته شده برای همگان مشکل خواهد بود.

بستر اختلافات موجود با میزان بحران موجود در حزب ما تناسبی ندارد. رفقایی که کمر به

علنی شدن اختلافات موجود در حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن کومه‌له با واکنش‌های متفاوتی در بیرون حزب مواجه شد. احزاب و گرایش‌ها گوناگون در چپ انقلابی، هر یک به سهم خود با توجه به اطلاعات و دانسته‌های خود از این اختلافات مواضع خود را بیان نموده‌اند. در میان این مواضع بجز گرایشی که فکر می‌کند با هزیمت آنان از حزب کمونیست ایران عیار کمونیستی و مارکسیستی حزب ناپدید شد! سایر سازمان‌ها و احزاب طیف اپوزیسیون چپ و کمونیست‌های منفرد با مسئولیت و ابراز نگرانی، خواهان برخورد اصولی و مسئولانه در قبال سرنوشت این تشکیلات‌ها و توجه‌ای خاص به منافع آتی و آتی جنبش کارگری و سوسیالیستی در اتخاذ هر گونه تصمیمی گشته‌اند.

در تشکیلات‌های حزب، هر دو گرایش خود را محق به آنچه انجام می‌دهند می‌دانند. از یک طرف کمیته مرکزی بنا به ماده ۱۶ اساسنامه به عنوان بالاترین ارگان تشکیلات در فاصله دو کنگره خود را موظف به اتخاذ تصمیمات لازم می‌داند و محق به انتظار انجام و پیشبرد آنها از سوی سایر نهادهای حزب. در طرف مقابل، کمیته خارج حزب (در هماهنگی با کمیته مرکزی کومه‌له) پس از دوری پر تلاطم و سرشار از برخوردهای بسیار غیر معمول و مخرب عملاً ارتباط خود با کمیته مرکزی را قطع نمود. آیین رفقا مدتها علیرغم ادعای نبود اختلاف که ظاهراً برای مخاطبین بیرون از تشکیلات عنوان می‌شد، در درون تشکیلات با استفاده جناحی از آن ارگان و قطع رابطه با کمیته مرکزی عملاً تشکیلات را با بن بست مواجه نموده‌اند.

این نوشته تلاش دارد با نگاهی تا حدودی متفاوت از آنچه رفقای دو گرایش از وضعیت حزب و ریشه‌های بحران موجود به تصویر کشیده‌اند به توضیح و توجیه وضع موجود و همچنین مواضع آنان در مورد جایگاه مسائل تشکیلاتی در جهت دادن سایه روشن‌های نظری به بحران موجود بپردازد. نگاهی که اگرچه خود را با استراتژی کارگری و کمونیستی حزب تعریف می‌کند و در صفت بندی موجود خود را همسو و همراه با آن می‌داند، با این

چنین خسران بزرگی در رویکرد چپ کشور ما به متلاشی شدن هر چه بیشتر این کمپ و سرخوردگی و سردرگمی مردمان مورد مخاطب آنان و طیف وسیعی از نیروهایی منجر شده که میتوانستند به پایگان اجتماعی این چپ وصل شوند. برای دیدن اثرات این برخوردها کافی است به انشعابات پی در پی در جریان فدایی، حزب کمونیست ایران، احزاب کمونیست کارگری و همچنین راه کارگر پرداخت. جالب توجه است که تمامی این تشکیلاتهای خرد و کلان که اغلب شتابان و بی تامل بدون یک مبارزه جدی سیاسی ایدئولوژیک سالم راه انشقاق را بر گزیده و بلافاصله آنرا به عمل می نشانند، هنگام بحث و بررسی پروژه های همکاری و وحدتهای احتمالی، چنان در ریز مشخصات هر موردی تمرکز میکنند که در بسیاری مواقع اصل موضوع به فراموشی سپرده میشود و نوزاد چنین پروژه های وحدت طلبانه ای اغلب ناقص و یا مرده دنیا می آیند. آنها در یک پروسه خیلی کوتاه از هم جدا میشوند و کمی بعد تلاش میکنند راهی برای همکاری مشترک بیابند! به وضعیت تشکیلاتهای سیاسی جنبش سوسیالیستی بنگریم تا عمق فاجعه را بهتر دریابیم.

وضعیت گرایشات موجود در حزب

آنچه در رابطه با بحران موجود در حزب ما می توان گفت آنست که به باور من بخشی از رهبری حزب در هر دو گرایش و بویژه در گرایش رفقای کمیته مرکزی کومه له و کمیته خارج به سمت تکرار تجارب ناکام و بشدت مخرب گذشته در نیروهای مشابه که متأسفانه هیچ دستاوردی غیر از تضعیف قطب چپ و سازمان های منصوب بدان نداشته است در حرکتند. رویکردی که بر بستر آن اختلافات نظری و سیاسی موجود بدون توجه به سطح، حوزه و دامنه آنها برجسته می گردد و این رفقا نیازی به تجزیه، تحلیل و تشخیص چگونگی برخورد مسئولانه و اصولی با آن نمی بینند. این رفقا چنین استدلال میکنند که دامنه و عمق اختلافات به نقطه ای بی برگشت رسیده است و این همان استدلالی است که در تقریبا تمامی تشکیلاتهایی که در بالا بدان اشاره نمودم و به دفعات متعدد دچار انشعاب شده اند روی داده است که متأسفانه برای کسانی که کمترین اطلاعی در این زمینه دارند امری ناآشنا نیست. به باور من این جدا سری و برخورد نه چندان مسئولانه که اکنون به پراتیک گرایشی در تشکیلات ما تبدیل شده در یک فضای مناسب و رفیقانه از سوی اکثریت رفقای تشکیلات

حمایت نمی شود. رفقای مدافع جدایی که هم اکنون برخی ارگان های رهبری حزب مانند کمیته خارج و کمیته مرکزی کومه له را در اختیار گرفته و در جهت اهداف گرایش خود بکار می گیرند ناتوانی، و بی مسئولیتی خویش را در ایفای نقشی که توده حزبی بدانها سپرده بتمامی بنمایش گذارده اند. آنان با قبضه ارگان هایی که توانسته اند در انحصار خویش بگیرند، با قطع ارتباط تشکیلات های حزب، آگاهانه به وارونه جلوه دادن اوضاع، پخش اخبار غلط و نادرست، تهییج افراد کم تجربه و سوء استفاده از تصویر غلطی که در ذهن آنان ایجاد کرده اند و خلاصه سیاه و سفید کردن اوضاع، عملا ما را به سمت پرتگاه هدایت می کنند. در همین رابطه می توان ادعا کرد که چنانچه این رفقا حتی در حد کارمندی که وظیفه ای را در مقابل دریافت حقوق انجام میدهد، به همان نسبت به تعهدی که به موکلین خود که اعضاء حزب باشند برای پیشبرد امورات حزب سپرده بودند عمل میکردند و نه سوء استفاده از آن موقعیت برای پیشبرد دیدگاه خود و گرایش مربوطه، و در عوض مباحث و مسائل مورد مناقشه را در یک محیط رفیقانه پیش می بردند وضع ما امروز چنین نبود! به عنوان مثال آنچه رفقای کمیته خارج و کمیته مرکزی کومه له در نادیده گرفتن مصوبات کمیته مرکزی حزب که خود نیز بعضا عضو این نهاد هستند انجام داده اند اگر در یک نهاد خیریه دیگر و یا یک دستگاه دولتی اتفاق می افتاد، بلافاصله و بدون هیچ تاملی آنان را خلع مسئولیت و در مواقعی به مراجع قضایی ارجاع می دادند! رعایت این اصول و انتظار پیروی از قوانین نوشته و نانوشته کار در یک ارگان و تشکل مختص ما نیست. انتظاری غیر قابل تصور و یا امری ناشدنی نیست! دل بستن به اینکه میتوان تا مدتی طولانی بر حسن نیت بخشی از رفقا که بدلائل متفاوت به بسیاری امور غیر تشکیلاتی، غیر اصولی و مخرب رفقای کمیته خارج چشم بیندند هر چه باشد جز آویزان شدن به شعار از این ستون تا آن ستون فرجی است نتیجه ای نخواهد داشت!

چنین شیوه ها و رفتارهای بشدت انحلال طلبانه، ضد تشکیلاتی و غیر کمونیستی ماحصلی جز آنچه که تشکیلات ما اکنون درو می کند ندارد. به جرات میتوان ادعا کرد که چنین برخوردهایی اعتماد بنفس و اعتماد متقابل در تشکیلات ما را در هم شکسته و یا در بهترین حالت خدشه دار نموده. کسانی که در روز روشن بر بی خبری و احساسات بسیار رقیق رفقای خود سرمایه گذاری نموده و راست و دروغ را بار آنان می کنند، اخبار و گزارش های وارونه و دروغ را با اعتماد بنفس

غیر قابل باوری به آنان حقه می کنند و آگاهانه پذیر کینه و دشمنی را در میان آنان می کارند، آنان که به عضو کمیته تشکیلات خارج که در یک جلسه رسمی تشکیلاتی رفقای حزبی خود را خطاب قرار داده و به آنان میگوید: «اگر به من بگویند "راست" با انگشتانم چشمشان را در میآورم» و یا عضو کمیته مرکزی کومه له و کمیته خارج رفقای خود را با نوشتن یادداشت در صفحه اتاق پالتالک در جلسه اخیر ک.خ. متهم می کند که «مطمئن نیستم که اگر این رفقا تفنگ دستشان بود آنرا بروی رفقای خود نمی کشیدند»، خم به ابرو نمی آورند و چنین رفتارهای خشن، توهین آمیز و خطرناکی را نه فقط تحمل میکنند بلکه بدان دامن میزنند، بدانها همه چیز بتوان اطلاق کرد مگر کسانی برخوردار از گذشت، رفاقت، دور اندیشی و برخوردار از اصول مبارزاتی که بسیاری از ما در زندگی سیاسی آنرا تجربه نموده ایم. و صد البته کماکان بخشی از اصول اساسی کار در یک تشکیلات سیاسی/ کمونیستی میباشد.

اگر از زاویه دیگری به این مسائل بنگریم شاید بتوان تا حدودی اتخاذ چنین روش هایی را چندان دور از انتظار هم ندید. حقیقت آنست هستند کسانی که سالهاست ضرورت وجود حزب را تحت عناوین مختلف زیر سؤال برده و مطالبی هم در این رابطه نوشته اند. اگر چه این بحث تازه نیست اما با توجه به اقدامات و عملکرد اخیر این رفقا در کمیته خارج و کمیته مرکزی کومه له در قبضه کردن این ارگانها و قطع ارتباط با ارگانهای رهبری حزب و پیشبرد سیاست های گرایش خود، مسئله مخالفت با حزب و تضعیف و بی اعتبار کردن آن را مجددا پیش کشیده است. دادن چراغ سبز به ناسیونالیست هایی که اکنون بنام کومه له فعالیت می کنند و دعوت آنان به بازگشت به حزب و ذکر 'نداشتن نگرانی از حزب کمونیست'، مخالفت و کارشکنی در راه پیشبرد استراتژی حزب در همکاری و فعالیت جدی برای گردآوری نیروهای جنبش سوسیالیستی و تشکیل قطب چپ، و مخالفت با همکاری ما با نیروهای کمونیست در کردستان، مخالفت هیستریک با جریان های چپ و کمونیست و چشم دوختن به کسانی که در بارگاه مرتجع ترین دستگاه های امپریالیستی بارها لنگ انداخته اند و نهایتا آچمز کردن تشکیلات خارج کشور ما که بزرگترین تشکیلات موجود در یک سازمان چپ در خارج کشور است جملگی بخش هایی از اقدامات گرایش راست در حزب ماست.

رفقای این جناح در تشکیلات ما تاکنون در مقابل فشار گرایش مقابل در رابطه با انتشار مواضع سیاسی و نظری خود مقاومت

نموده است. در واقع بخش عمده نقد و بررسی مواضع سیاسی و نظری آنان بر مبنای اظهارات و نوشته های سال های پیشتر و یا مصاحبه ها و سخنرانی های اخیر آنان بوده است. مسئله ای که به نارضایتی و برافروختگی رفقای دیگر افزوده است. بیش از آن جالب است یادآوری شود در حالی که این رفقا مدتها بود که برای کنترل تمامی ارگان های رهبری تشکیلات خیز برداشته بودند، بشدت منکر وجود هر گونه اختلافی در تشکیلات بودند! و تنها پس از انتشار علنی مطالب متنوعی که در نقد مواضع این رفقا نوشته شد تی چند از آنان با اکراه وجود اختلاف را پذیرفتند. با این وجود رفقای این جناح تاکنون از درگیر شدن در مباحث پیش آمده خود داری کرده و تمام تلاش خود را صرف کوتاه کردن نقش و دست رفقای جناح مخالف و ضربه زدن بر اعتبار و اتوریته قانونی آنان نموده اند. نتیجه عملی این اقدام قطع کامل مکالمات و ارتباط ارگان های رهبری تشکیلات می باشد.

رفقای این گرایش در ماه های اخیر هر کجا فرصتی پیدا می کنند از اینکه گویا آنان اکثریت تشکیلات هستند بخود می بالند و تلاش ورزیده و می ورزند تا از آن پتکی برای کوبیدن گرایش دیگر بسازند. نکته نخستی که می توان و باید در مورد قرار گرفتن در اکثریت گفت آنست که هر اکثریتی ضرورتا تمامی حقیقت را با خود ندارد، نه فقط چنین نیست بلکه در مواردی اکثریت می تواند سرنوشت تشکیلاتی را به فاجعه بکشد! به سرنوشت سازمان فدایی پس از انقلاب و انشعاب اکثریت و اقلیت نگاه کنید! حتی در صحن جامعه هم چنین موردی می تواند پیش آید! کیست که بتواند ادعا کند اکثریت بزرگی از مردم کشور پس از شکست انقلاب بهمن به جمهوری اسلامی تمکین نکردند! آیا آنان کار درستی کردند؟ در تشکیلات ما هم مسئله اکثریت و اقلیت حزبی به چنان سادگی که رفقای کمیته خارج تلاش می ورزند در ذهن رفقای دیگر ترسیم کنند نیست. تبدیل شدن این رفقا در جریان کنفرانس خارج کشور حزب بیش از آنکه از حقانیت سیاسی و مبارزاتی آنان و در نتیجه گرایش اکثریت رفقای حزب بدانان منتج شده باشد حاصل در مسئله بود! نحوه سازماندهی و پیشبرد کنفرانس خارج کشور که این رفقا در آنجا به اکثریت تبدیل شدند که در همان کنفرانس من به آنان نسبت به چگونگی پیشبرد کنفرانس تذکر دادم و مسئله دیگر نادیده انگاشتن قرار کمیته مرکزی حزب در توقف عضوگیری در تشکیلات بوده است. من علیرغم آنکه نسبت به این قرار از زاویه دیگری چندان تمایل مثبتی نداشتم، اجرا

و پیشبرد آنرا وظیفه اعضاء و ارگانهای حزب طبق اساسنامه موجودمان میدانم. رفقای کمیته خارج کشور ما برای قرار گرفتن در جایگاهی که بتوانند خود را اکثریت تشکیلات بنامند و هر اقدام خلاف قانونی (اساسنامه) را پیش برد از اجرای آن قرار سر باز زدند که همین امر به اتهام مقابل رفقای گرایش دیگر بدانان در عضوگیری جناحی برای تبدیل شدن به اکثریت تشکیلاتی انجامیده است.

همزمان با چنین رویکردها و اقدامات ویرانگری، تاکتیک پناه گرفتن در پشت رفقای از تشکیلات که سواى سایه روشن های مختلف در مواضع سیاسی آنها، اعتبار و حرمت مبارزاتی و شخصی آنان در داخل و بیرون تشکیلات شهره همگان است زاویه دیگری از اقدامات رفقای کمیته خارج میباشد. آنان با فرافکنی در مورد انتقاداتی که از رفقای همچون ر. ابراهیم عزیزاده بعمل آمده است تلاش می ورزند چهره ای مقدس و مذهبی از وی بسازند که هر گونه انتقاد و بحثی با ایشان حوزه ممنوعه این تشکیلات گردد. با این کار آنان با یک تیر دو هدف را نشانه گرفته اند. تحریک و تهییج افراد طرفدار خود و استفاده ابزاری از احساسات آنان برای پیشبرد طرح های خود، کنترل و ایزوله کردن رفیق ابراهیم با مخدوش کردن ارتباط و اعتبار و حرمتی که در تمام تشکیلات دارد. متأسفانه سکوت و عدم موضع گیری رفیق ابراهیم در مقابل حوادثی که در تشکیلات ما در جریان است به اعتماد بنفس این گرایش در پیشبرد پروژه خود کمک کرده است.

در عرصه سیاسی و استراتژیک، رفقای این گرایش با علم به آنکه هر گونه تخطی جدی از برنامه و استراتژی کارگری حزب با واکنش جدی و غیر قابل بخشش توده های کارگر و زحمتکش و بویژه جنبش کمونیستی (که برخی از این رفقا سبک سرانه آنرا به سخره می گیرند) روبرو خواهد شد استراتژی حرکت با چراغ خاموش را در پیش گرفته اند. بجای بحث و دیالوگ و انتشار نظراتشان، سیاست قبضه کردن ارگان های رهبری و توقف فعالیت های مبارزاتی حزب در خارج کشور را در پیش گرفته اند. این رفقا بخوبی سرنوشت کسانی که در ابتدا با شعارهای رادیکال و مردم پسند و یدک کشیدن نام کومه له صفوف ما را ترک کردند را در مقابل خود دارند. آنانیکه زمانی در مخالفت با حزب کمونیست ایران، بی ثمر خواندن و شکست آن با رفتنشان وعده ها داده بودند که ها که نکنند، پس از مدتی سر از بارگاه شیخ های حاشیه خلیج و گرفتن چند عکس از کاخ سفید در آوردند. رفقای ما البته به هیچ عنوان نمی خواهند چنین مسائلی در تشکیلات

ما مطرح گردد، چنین سرنوشت و تجربه ای در مقابل توده های حزبی ما گشوده شده و مورد بازنگری قرار گیرد در مقابل با فحاشی و توهین و وصل کردن رفقای دیگر به کمونیسم کارگری تلاش میورزند از به زیر آفتاب کشیدن چنین مسائلی جلوگیری کنند.

گرایش راست در تشکیلات ما اکنون خود را تحت شعار، بازبینی در چهارچوب های سیاسی و نظری، پرهیز از تنگ نظری، نگاه مدرن و به روز به سیاست و مبارزه طبقاتی، عوض شدن دنیای پیرامون و عقب ماندگی چپ ایران در "خانه تکانی" فکری به رفقای هوادار خود در حزب می شناسانند. همه آنچه این رفقا تلاش می کنند به عنوان نو آوری و بدعت گذاری و خلاقیت در سیاست و پاسخ به مسائل عدیده روز به ما نشان دهند، بارها و بارها از جانب جریانات چپ پوپولیستی که پس از فروپاشی اردوگاه شرق به کمپ سرمایه داری جهانی و سوسیال دمکراسی پیوستند مطرح گشت! قریب سی سال پیش! آنان نیز از این تاکتیک ظاهرا تهاجمی برای از در برون کردن رقبای چپ تشکیلات های خود و در واقع آغاز مارشی برای هزیمت از ارودیی که تا آن مقطع با آن بودند و پیوستن به قطب راست جامعه بود. آنچه رفقای همچون عادل الیاسی تلاش می کنند به عنوان کالاهای لوکس و دست اول تحویل رفقایشان بدهد بنجل های دست چندی است که بسیاری از به اصطلاح شخصیت های نئولیبرال امروزی و کادرهای سابقا کمونیست از آن ابزاری برای جابجایی تشکیلاتی و طبقاتی خود استفاده کردند!

مگر بسیاری از کسانی که از همین تشکیلات ما جدا شدند و به کمپ سرمایه پیوستند از ابتدا به دیگران گفتند که کمونیسم و مبارزه کمونیستی و کارگری بد است و باید به کمپ سرمایه پیوست! آنان اتفاقا کمابیش همین شعارها و مواضع را مطرح کردند و تلاش نمودند برایش در داخل کشور و در میان توده های مردم زحمتکش خریداری بیابند که با ناکامی و سرافکنندگی سیاسی جوابش را گرفتند. متهم کردن مدافعین استراتژی سوسیالیستی در تشکیلات ما و جنبش کارگری به ذهنی گرایی و دعوت به نو آوری پرچمی است که رویزونیست های رنگارنگ در تشکیلات های سیاسی چپ از آن به مثابه ابزاری برای گذار از یک قطب به قطب مخالف استفاده کرده و خواهند کرد.

حقیقت آنست که در یک فضای آزاد و بدور از شانتاژ و فرافکنی، افراد و گرایش های سیاسی می توانند و باید بتوانند آنگاه که بگونه ای دیگر می اندیشند با اعتماد بنفس و توجهی

نظرات جدیدشان به نقد داده ها و

باورهای دیروز و امروزشان بپردازند. بدون چنین امری، تفکر، نو اندیشی و صیقل زدن صلاح پیکار رهاییبخش ما در عرصه های متفاوت در هر تشکیلاتی خواهد مرد! چه بسا در این پروسه کس و یا کسانی از جبهه خودی به سایر جبهه ها بپیوندند. در این باکی نیست و بایستی به عنوان بخشی از مبارزه سیاسی و نظری بدان نگریم. مشکل اما آنجاست که کسانی بخواهند ضمن رفتن به راست و پیوستن به جبهه مخالف راهنمای چپ بزنند! این همان مشکلی است که در بحث نظری و عمل سیاسی رفقای نظیر عادل وجود دارد! این رفقا خوب است به صراحت به مخاطبانشان بگویند که راه حل مارکسی و استراتژی سوسیالیستی حزب ما برای جامعه کارایی ندارد، عقب مانده است، و به گذشته تعلق دارد. این حق این رفقا است و خوب است که به صراحت نظراتشان را بیان کنند. مشکل ما با این رفقا آنست که نه فقط چنین نمی کنند بلکه با چراغ خاموش تلاش می ورزند بخشی از تشکیلات را به پرتگاه سقوط به کمپ سرمایه و بازار بکشند.

در واقع آنچه گرایش راست در حزب ما امروز بدان رسیده است پایه های مادی و اجتماعی، تاریخی و سیاسی معینی دارد که به تمامی نمیتوان در این نوشته بدان پرداخت. آنچه به اختصار و تا آنجا که در حوصله این نوشته است می توانم قید کنم آنست که این گرایش تلاش می ورزد از ناتوانی نیروهای متحزب جنبش کمونیستی در پاسخ دادن به رسالت خود که همانا گردآوری نیروی بیکران اما پراکنده قطب کار به عنوان یک آلترناتیو زنده و حاضر به پراق برای به چالش کشیدن گفتمان لیبرالی چه در اپوزیسیون و چه در خیز برداشتن برای کسب قدرت سیاسی دلیلی برای 'حقانیت' نظرات خویش بترشد. آنان بجای تشدید مبارزه برای به چالش کشیدن نظام حاکم و همه کسانی که مبارزه مردمان کارگر، زحمتکش و آزادیخواه را یا اساسا قبول ندارند و یا به فردایی دور دست موکول می کنند، به خود زنی تشکیلاتی می پردازند که از یک پیکار خونین چهل ساله به امروز رسیده است! به پرچم و استراتژی دارند پشت می کنند که فداکارترین، جسورترین و مهربان ترین مهربانان زمانه ما جان عزیزشان را عاشقانه و بی هیچ دریغی فدا کردند. ما، همه آنهایی که استوار و مصمم به چنین استراتژی ایمان داریم و به آرمان های رفقایمان پایبندیم حق داریم و باید بتوانیم آنچه این رفقا 'ذهنی گری و دور از واقعیت و داده های جامعه' می دانند به دیده شک بنگریم و آنرا به چالش بکشیم. آرمان گرایی (یا همان چیزی که این

رفقا ذهن گرایی اش می نامند) به مثابه پیکار برای تبدیل محالات به آنچه قابل انجام و دست یافتنی است اگر از رویکرد یک جریان سیاسی چپ برداشته شود چیزی جز پادوی نظام حاکم و گم شدن در کوره راه های مبارزاتی برایش نخواهد گذاشت. اتهامی که امروز این رفقا به ما و همه جریان هایی که در قطب چپ جامعه قرار دارند در این مورد وارد می کنند تاکتیکی است که حمله را به عنوان بهترین دفاع برای عقب نشینی بکار می گیرد. آنها بدون آنکه در این مرحله به مخاطبین کنونی شان مختصات و مشخصات جامعه مورد نظرشان را نشان دهند، اساسا تمام توان و امکانات خود را برای پاشیدن خاک به چشم آنان بکار می گیرند.

همین گرایش در حالی که کارگران و مردمان بجان آمده و آزادیخواه در یکی از خطرناکترین شرایط مبارزاتی و در کوران یک پیکار سخت و خونین تلاش دارند راهی به روشنایی بیابند و تشکیلات خارج کشور ما می توانست در سه چهار سال گذشته نقش بسزایی در پیشبرد یک کارزار گسترده، منسجم و هدفمند در دفاع و حمایت از آنان ایفا کند، عملا آنرا به انحلال کشیده اند. این البته بی دلیل نیست. این رفقا باورشان را به چنین مبارزه و پیکاری از دست داده اند! دارند افق های دیگری برای خود ترسیم می کنند. آنان به ناکارآمدی و نادرستی مبارزه سوسیالیستی رسیده اند و گرنه به عنوان مثال در همین سه چهار سال گذشته که همه امکانات تشکیلات ما را در اختیار داشتند، فرصت آن را داشتند تا با بکار گرفتن به اصطلاح شیوه های جدید و مدرن مبارزه ای که مدعی آن هستند ناکارآمدی آنچه که ما مدعی درست بودن آن هستیم را ثابت کنند. بخشی از این رفقا به انکار استراتژی کنونی ما و راههای رسیدن به آن رسیده اند.

برای پیشبرد این استراتژی رفقای این گرایش نیازی به نوشتن و دفاع از آنچه تلاش می کنند به عنوان نو آوری به کسانی که واقعا فکر می کنند چنین صحبت ها و موضع گیریایی بسیار هوشمندانه و برای تشکیلات ما راهبردی است در خود نمی بیند. چرا که صرف مخالفت با گرایش دیگر تشکیلات، حال مهم نیست که دلیل آنها گیر و گرفتهای تشکیلاتی گذشته باشد و یا درگیری ها و بغض فردی، خستگی و ناامید شدن از مبارزه باشد یا جاذبه های جوامع غربی. هر دلیلی که باشد، چاشنی پیشبرد این سیاست، پنهان کاری و یا انتشار اطلاعات نادرست و تهییج کننده برای آن بخش از اعضا که نیازی به گوش دادن و شنیدن صدای مخالف و ... در خود نمی بینند به امری رایج در میان این رفقا تبدیل شده است. از همین رو هم

هست که وقتی رفقای گرایش دیگر خواهان اصلاح سیستم رای گیری در تشکیلات برای اجرای عدالت و برخورداری رفقای گرایش حزب از امکان انتخاب نمایندگان خود به نسبت میزان نیرویی که در درون حزب از آنان حمایت میکنند هستند، رفیق فرهاد شعبانی از آن به عنوان درخواست کمیته مرکزی حزب برای تعیین سهمیه خود برای برگزاری کنگره یاد می کند!! چنین عوام فریبی در تشکیلاتی کمونیستی پس از چهل سال سابقه فعالیت حزبی اگر فاجعه نباشد تراژدی است که بی تردید ادامه آن به فاجعه منتهی خواهد شد. همین رفقای که پای منبر رفقای مانند فرهاد می نشینند و اوقات خود را به وی ارزانی می دارند، اگر در کشورهای اسکاندیناوی به سیستم رای گیری پارلمانی آنها توجه کنند و زحمت درک آنرا بخود بدهند بخوبی در می یابند که این سهم خواهی نیست، بلکه مکانیزمی است که برای پاسخ به انتخاب و حق انتخاب شدن عادلانه در شرایطی که گرایشهای مختلفی به رقابت با همدیگر بر میخیزند و تلاش می کنند کرسی های بیشتری را به خود اختصاص دهند بکار گرفته می شود. من به سهم خود بر افروختگی این رفقا از این مسئله که آنان در تمام سالهایی که در اقلیت بودند و نتوانستند از نتایج عادلانه چنین مکانیزمی سود ببرند را درک می کنم و ای کاش آنان بخشی از به اصطلاح نبوغ و نو آوری امروزشان را دیروز برای پاسخ به معضل آن وقتشان که امروز بتمای جلو دیدشان را سد کرده بکار می گرفتند!

در واقع رفقا عادل و فرهاد تلاش می کنند از تلاش بخشی از رفقا برای یافتن پاسخی برای برون رفت از بن بست کنونی حزب در رابطه با پایان نهادن به سیاست حذف و نادیده گرفتن حق گرایشهای در انتخاب نمودن و شدن، پاپوشی برای اتهام پوچ خود در مورد آنچه آنان درخواست گرایش مقابل برای سهمیه بندی نهادهای قدرت می نامند، درست کنند. اگر چنین نیست چرا این رفقا در حالی که از نظر راهبردی و استراتژیک هر چه بیشتر به سوسیال دموکراسی نزدیک می شوند از نظر تشکیلاتی و باورمندی به بنیان های دموکراتیک در انتخاب های عادلانه، سیستم انتخابات تناسبی را نمی پذیرند؟ و در مقابل بر سیستم کنونی ما که عملا امکان مشارکت اقلیت را نادیده می گیرد پای می فشارند! این یک بام و دو هوای رفقا را چگونه می توان توضیح داد؟ آیا این رفقا و سایر رفقای کمیته مرکزی کومه له ظرفیت فراتر رفتن از سکوت کنونی و همچنانکه رفیق ابراهیم علیزاده در جریان نشست اخیر ک.م. کومه له بدانان یاد آوری نمود

تلاش نمایند مشکلات تشکیلاتی را با روحیه سازنده حل و فصل کنند! مشکل اساسی دیگر رفقای این جناح، وجود طیفی وسیع از کادرهای قدیمی حزب و کومه له است که به نظر آنان عملاً امکان حضور بیشتر و عروج آنها در ارگان های رهبری حزب را سد کرده اند. گذشته از درستی یا نادرستی این نظر، دسته بندی کادرهای تشکیلات ما به چنین دو قطبی تا حدودی امری واقعی است که وجود دارد. مسئله ای است که حاصل پروسه ای است که حزب ما در سالیان گذشته طی نموده است و رهبری حزب با اهمال و ساده انگاشتن آن از کنارش گذشته است. بررسی علمی و دقیق این مسئله در این تشکیلات امری شدنی نیست چرا که برای چنین مسئله ای به داده های مختلفی نیاز است که تشکیلات های سنتی نظیر تشکیلات ما فاقد مکانیزم های لازم و اراده سازمانی برای گردآوری و ثبت آن است. مثلاً در احزاب مدرن همه مشخصات اعضای حزب و تغییر و تحولاتی که در زندگی سیاسی و اجتماعی و مبارزاتی و تشکیلاتی اعضای پیش میاید ثبت و در مواقع نیاز برای انجام تحقیقات لازم در عرصه های مختلف حزب از آن استفاده می شود. چنین امری در تشکیلات هایی نظیر ما دست یافتنی نیست. در چنین شرایطی طبیعی است که افراد مختلف بنا به برداشت و نظر خود و نه بر مبنای فاکت های مستند و دقیق به نقد و توجیه مسائل مختلف بپردازند.

مسئله نداشتن یک استراتژی روشن و فقدان پروژه هایی که بطور مرتب سوخت و سازهای درونی حزب و تغییرات کمی و کیفی در سطح اعضای حزب، نیازهای آموزشی تشکیلات، نیازها و انتظارات کادرهای حزب از تشکیلات، نیازهای آتی تشکیلات به در اختیار داشتن طیف وسیعی از کادرهای ورزیده و مجرب که بتوانند نیازهای آتی رهبری و هدایت حزب را تامین کنند از جمله مسائلی هستند که بخشا ملات لازم برای رسیدن به جایی که امروز تشکیلات ما در آن قرار دارد را فراهم نمود. اگر چنین است، دیدن یکی از نتایج این نقیصه که همانا تنش موجود در میان دو نسل از کادرهای تشکیلات باشد ظاهراً نباید چندان دشوار بنماید.

به باور من این موضوع در مرحله کنونی بیش از تفاوت های نظری و سیاسی به ما صدمه زده است. چنین مسئله ای در اغلب تشکیلات های سیاسی مشابه ما وجود داشته و به نتایج کم و بیش مشابهی منتهی گشته است. در واقع این موضوع از وجوه مشترک نهادهایی است که به هر دلیلی در مقابل اصلاح سبک کار تشکیلاتی

مقاومت کرده و یا بدلائیل مبارزاتی، کمبود نیرو و نداشتن فرصت لازم از انجام آن باز مانده اند. علت هر چه باشد متأسفانه حاصل آن یکی است: تجزیه کادرهای تشکیلات که خود را در اشکال بیگانگی، کناره گیری، کارشکنی، محفلیسم، و گاه دست زدن به اقدامات شوک برانگیزی که به هرز و هدر، هرز رفتن فرصت ها و گاه تجزیه سازمان منتهی می شود.

من بر این باور هستم که در تشکیلات هایی نظیر حزب ما، کادرهای سازمان و نه ضرورتاً تعداد انگشت شماری که اغلب به مثابه رهبران به اصطلاح درجه اول تشکیلات شناخته می شوند، حکم اسکلت یک ارگان زنده را دارند که می توانند نقش حساس و بسیار تعیین کننده خود را در مقاطعی که تشکیلات در بحران و سردرگمی است ایفا کنند، حتی بیشتر از رهبران شناخته شده تشکیلات که گاه بدون پشتیبانی این گروه از اعضاء قادر به پیشبرد برنامه و طرح خود نخواهند بود. آنان حتی می توانند با در تنگنا قرار دادن رهبران حزب مسیر حرکت آنان را تغییر داده و بسمت خواستها و منافع خویش سوق دهند. این حقیقتی نهفته در طبیعت و ذات تشکیلات هایی است که به مرور به نوعی بوروکراسی مزمین دچار میشوند که روابط فردی و ارگانی این گروه از کادرها بسته به تعداد و چفت و بست های سیاسی و مبارزاتی آنان می توانند همچون توری کل تشکیلات را احاطه کرده و آنرا در اختیار خود بگیرند.

گرایش چپ در تشکیلات ما که خود را مدافع استراتژی کارگری - سوسیالیستی حزب می داند معتقد است که رفقای رهبری کمیته مرکزی کومه له و همچنین کمیته خارج کشور حزب راه دیگری غیر از مصوبات رسمی و مواضع شناخته شده حزب برگزیده و به راست چرخیده اند. این رفقا در عرصه تشکیلات، گرایش دیگر را متهم به فراتر رفتن از پرتوکول ها و قرارهای نوشته و نانوشته موجود و پیشبرد کودتایی خزنده که به مسدود نمودن امکان مشارکت و دخالت رفقای مخالف می نمایند. مضاف بر آن این رفقا گرایش غالب در کمیته مرکزی کومه له و کمیته خارج را به زمین گیر کردن تشکیلات، شقه نمودن آن، انحلال طلبی و استفاده ابزاری از ارگان های تحت کنترل برای پیشبرد اهداف و منافع گرایش خود متهم می نمایند.

رفقای منسوب به این گرایش همواره در طول حیات حزب ارگان های اساسی تشکیلات را در اختیار داشته و هدایت کرده اند. از این رو هر گونه نقد و بررسی کارنامه تشکیلات ما بدون بررسی چفت و بست های این گرایش با ارگان های تشکیلات عملاً غیر ممکن

است. بسیاری از این رفقا (و همچنین بسیار غیر منصفانه خواهد بود اگر رفقای دیگر را از این جدا کنم) در فراز و فرودهای تشکیلات ما فشارهای گاه کمرشکن و خرد کننده روحی، مبارزاتی، خانوادگی و فردی بسیاری متحمل شده اند تا تشکیلات ما را با همه نقاط قوت و ضعفش به اینجا کشانده اند. در عین حال بایستی بر بخشی از زمینه های بحران کنونی حزب که این رفقا در آن سهم داشته اند بطور رقیقانه با سلاح نقد پراخت. بعنوان مثال، تشکیلات خارج کشور ما که اکنون کمیته رهبری آن که نقشی جدی در بحران موجود حزب ایفا می کند از جمله ارگان هایی است که همواره تا چند سال گذشته تحت هدایت و رهبری آن رفقا بوده است. اگر چنین است که کسی در تشکیلات ما در مورد آن شکی ندارد می توان پرسید، رفقای گرامی محصول بیش از دو دهه فعالیت شما در این ارگان چه بوده است؟ چگونه است که این بخش از تشکیلات اکنون بجای ایفای نقشی کارآ و تعیین کننده در فعالیت های مبارزاتی ضد رژیم و حمایتی از پیکار طاق فرسای کارگران و نیروهای مدافع آزادی به خود زنی مشغول است؟ چرا ارگان خارج کشور ما و هیچ ارگان رسمی دیگری در این تشکیلات از داشتن یک سایت اینترنتی که بتواند به تغذیه فکری و مبارزاتی اپوزیسیون چپ تبدیل شود ناتوان است و حتی یک بخش ترجمه به مهمترین زبانهای دنیا ندارد؟ چرا این تشکیلات از داشتن ارگان های هواداری، کارگری، زنان، پناهندگان، جوانان و ... محروم است؟ چرا با هیچ اتحادیه و نهاد کارگری جدی خارجی ما ارتباط نداریم، چرا یک بولتن چند صفحه ای ناقابل را نتوانسته اید انتشار دهید؟ چرا همه شما در کمیته مرکزی اجتماع کرده و هیچ کس برآستی نمی داند وظیفه و مسئولیت شما در آنجا چیست؟ چرا شما که می بایستی چشم و چراغ این تشکیلات در خارج کشور میباید کمترین تلاشی برای ارتقاء فرهنگی، تشکیلاتی و ... حزب در خارج کشور بعمل نیاوردید؟ بیان این سئوالات بزیر بردن کارهای مثبتی که حتماً بسیار هم بوده نیست، با این وجود اعضاء و دوستداران این حزب، کسانی که مایلند مستقلاً به تجزیه و تحلیل آنچه در اطرافشان می گذرد بنگرند، حق دارند در کنار بحث و بررسی فاجعه ای که اکنون در تشکیلات خارج کشور ما روی داده به بخشی از عواملی که ما را به اینجا کشانده نظر انداخته و آنرا رقیقانه نقد کنند.

در اینجا لازم می دانم اشاره ای به نظر رفقای که فکر می کنند فرم و آرایش یک تشکیلات سیاسی نقش اساسی در

تعیین سرنوشت آن تشکیلات ندارد و تلاش می‌ورزند با برجسته کردن اهمیت استراتژی سازمان سوخت و سازهای درونی تشکیلات، وجود یا عدم وجود دمکراسی تشکیلاتی، قانونمندی و شفافیت، حساب و حسابرسی، پاسخگو بودن تمامی ارگان‌های سازمان در مقابل اراده جمعی اعضا، ترکیب نیروها، قدمت مبارزاتی، دوری و نزدیکی با توده‌های مورد خطاب و مبارزات آنان، همه و همه می‌توانند بطور جدی در حیات سازمان و آینده آن تأثیرات جدی بگذارند. کم نبوده اند جریان‌ها ظاهراً چپی که هیچ ارزش و احترامی برای حق رفقای حزب خود قائل نگشته اند و علیرغم رادیکالیسم در نظر، عمل سیاسی و تشکیلاتی آنان با شعارهایشان چندان قرباتی نداشته است. تجربه تمامی احزاب کوچک و بزرگ چپی که خود را سر سپرده جنبش کارگری و زحمتکشان میدانستند/می‌دانند، در شعارها و حتی اقدامات مبارزاتی نقشی رادیکال ایفا نموده اما همواره برداشت بوروکراتیک و یک طرفه از سانترالیسمی که دست آنان را در سازماندهی و فرم و شکل دادن به آرایش تشکیلات بر مبنای آنچه بوروکراسی سازمانی طلب می‌کند و نهایتاً از نظر استراتژیک به مدل حزب-دولتها در غلطیدند و آنچه ما میتوانیم از نظر آرایش سازمانیمان از آن تجربه بهره بگیریم موضوعی است حیاتی که بایستی در فرصتی مناسب بدان پرداخت.

مسئله وجود گرایش و تنوع نظری در شعار و پراتیک حزبی

یادآوری مسائل عدیده ای که تحت شرایط مشخص می‌توانند به شکل گیری گرایش‌های سیاسی و یا کم و زیاد شدن سایه روشن‌های نظری آنها منجر شود در حوصله این نوشته نیست. آنچه در اینجا ضروری است خاطر نشان گردد اهمیت درک این موضوع است که از همان دورانی که کومه له به یک جریان توده ای رادیکال و معتبر در جنبش انقلابی کردستان و ایران فرا روید شکل گیری و ظهور گرایش‌های مختلف به عنوان بخشی از طبیعت توده ای بودن این تشکل امری طبیعی بنظر می‌رسید. در واقع در پراتیک اجتماعی کومه له این مسئله تا حدود زیادی پذیرفته و قابل تحمل شده بود. اگر چه چنین پذیرشی در گسترش اعتبار سیاسی و اتوریته مبارزاتی تأثیرات مفیدی بر جای گذاشت، حزب ما هرگز موفق نشد با رویکردی باز و قانونمند به این پدیده بنگرد و برایش راه حلی مدرن و سازنده

جستجو کند. از همینرو در غیاب چنین مکانیزم و نگاهی، رویکرد سنتی مبتنی بر روابط فردی بطور طبیعی نه تنها ادامه حیات داد بلکه به مرور زمان همه گرایش‌های موجود، غالب و در سایه، کوچک و بزرگ به آن تن دادند و تا سالهای اخیر به عنوان مکانیزم برخورد با تنوع و تفاوت‌های نظری، سیاسی و تشکیلاتی استفاده میشد. و چنانکه به تجربه دریافته ایم، این نگاه و مکانیزم در تشکیلات ما به آخر خط رسیده و امکان پیشروی آن دیگر موجود نیست. به دیگر سخن، هر آینده ای گرایش‌ها موجود در حزب ما با هم و یا بی هم داشته باشند، ادامه حیات و مبارزه حزب و کومه له با چنین ابزاری اگر غیر ممکن نباشد بسیار مخاطره انگیز است.

چنانچه از همین زاویه به تجربه حزب ما در انشعابات مختلف پردازیم تقریباً در تمامی آنها غیر از انشعاب گرایش کمونیسم کارگری نیروهای جدا شده همه به راست پیوستند و ما از تبعات و اثرات آن گاه‌ها بشدت ضربه دیدیم. بیان این مطلب نه از روی آرزوی باقی ماندن آن نیروها در حزب چرا که آنها انتخاب سیاسی خود را نموده بودند بلکه قرار دادن این سؤال است که آیا ما همه امکانات، تجارب و دانستنیهای خود در جهت کاهش اثرات مخرب و منفی آنها و یا حتی جلوگیری از برخی انشعابها را بکار بردیم؟ آیا ما دانش و تجربه تشکیلاتی و سیاسی لازم برای انجام آنچه بر شمرده شد را داشتیم؟ آیا رهبری وقت حزب توان و حوصله ایفای نقش خود را داشت و بدان عمل کرد؟ اکنون چطور؟

یکی از ویژگی‌های خاص حزب ما و کومه له نسبت به سایر سازمان‌ها و احزاب چپ و کمونیست جز مورد سازمان فدایی قبل از انشعاب اقلیت و اکثریت، خصلت توده ای و پایگاه اجتماعی ما در کردستان است. ذکر این نکته از آن رو اهمیت دارد که انشعابات در سازمان‌ها و احزاب روشنفکری مجموعاً در عرصه بسیار محدودی احساس می‌شوند و تبعات آن بر جنبش سراسری چندان جدی و تعیین کننده نمی‌باشد. مسئله مهمتر در این قبیل تشکله‌ها (توده ای) که گاه‌ها جایگاه تعیین کننده ای در تعیین سرنوشت آنها دارد، مسئله جایگاه گرایش‌ها، چگونگی تنظیم رابطه و مناسبات تشکیلاتی و همچنین چگونگی تعیین سرنوشت سیاسی و استراتژیک سازمان است. به باور من این یکی از اساسیترین معضلات ما بویژه در چند سال گذشته بوده که در سایه کم توجهی و شاید عدم تمایل گرایش‌ها موجود برای پاسخ دادن بدان اکنون ما را در چنین وضعیت دو فاکتوره ای گرفتار نموده است. وضعیتی که در آن ارگان‌های حزب به ابزار پیشبرد اهداف

گرایش‌ها موجود تبدیل شده است! بگذارید کمی این مسئله را با هم مرور کنیم. سال‌هاست در میان نیروهای راست و چپ اپوزیسیون جمهوری اسلامی مسئله وجود تنوع نظری، خوانش‌های متفاوت از مسائل مشخص و حتی یک گرایش معین و در مواردی برسمیت شناختن ضمنی آن در حیات حزبی امری ظاهراً پذیرفته شده و عادی تلقی میشود. معدود جریان‌های را میتوان سراغ گرفت که بطور علنی با چنین مسئله ای در حیات حزبی مخالفت کنند. حقیقت آنست که این یک پیشرفت بسیار عالی در حوزه بحث و تبادل نظر در میان تشکلهای سیاسی محسوب میشود. اما آیا مسئله وجود و قبول حق گرایش و فراکسیون تنها به اینجا ختم میشود؟ آیا تزئین نشریات و سایتها و فراورده‌های فکری تشکیلات مورد نظر با پذیرش حق گرایش برای اعضا، ضرورتاً با پذیرش واقعی و ما به ازای سیاسی و تشکیلاتی آن یکی است؟ آیا در چنین تشکیلات‌هایی مکانیزم‌های لازم برای شکل گیری این گرایش‌ها، تولید و نشر دیدگاه‌ها و مواضع آنان در درون و بیرون حزب (تا آنجا که اتحاد در عمل حزب را مخدوش نکند) در نظر گرفته شده است؟ آیا این گرایش‌ها میتوانند بنا به وزن و تعداد اعضایی که در سازمان مورد نظر دارند میتوانند بطور قانونی و شفاف در ارگان‌های تشکیلاتی (رهبری) نماینده داشته باشند؟

بایستی منتج از نیازها و اولویت‌های مبارزاتی کارگران و توده‌های زحمتکش و آزادیخواه و همبستگی و تلاش شورایی که نه تنها به نیازهای امروز حزب پاسخ گوید بلکه با درایت و شجاعت انقلابی تنگنای موجود را شکافته و راهی به دیار روشنایی بگشاید.

نبود یک برآمد اجتماعی در داخل، ناتوانی و سردرگمی ارگان‌های رهبری، نبود سنت و مکانیزم‌های قانونی که بتواند خرد جمعی را به ماتریال مبارزاتی-تشکیلاتی تبدیل کند، فاصله ایجاد شده در کمپ داخل و خارج و کم تأثیر شدن دخالت رفقای تشکیلاتی داخل در امور حزب، ناتوانی نیروهای متحزب جنبش سوسیالیستی در ایفای نقشی سازنده در این گرویدار ابزارهایی هستند که ما برای خلاصی از این وضعیت بدان نیازمندیم. در چنین شرایطی رفقای ما کماکان نگاه و اسلوبی را راهنمای خود قرار داده اند که تنها یک نتیجه دارد انشعابی زودرس و مخرب و تبعات تجربه شده آن! این البته با برگزیدن انشعاب به عنوان راهی برای پایان نهادن به بن بست فعالیت عملی مشترک و تفاوت‌های فاحش نظری و سیاسی تفاوت دارد و در مواردی انشعاب میتواند به عنوان موتور محرکی برای صیقل

⇒ زدن ابزارهای مبارزاتی - تشکیلاتی و شفافیت و درایت در نگاه و برنامه سیاسی مورد توجه قرار گیرد. بدیگر سخن، آنجا که اسطحلاک گرایشات موجود به کدرتر شدن روابط، هرز و هدر رفتن انرژی و منابع انسانی و مادی، مخدوش و از بین بردن اعتماد رفیقانه و همبستگی انسانی و طبقاتی و شایعه پراکنی و استفاده از ابزارهای تخریبی منجر میشود انشعاب راهی خواهد بود برای آزاد کردن انرژی گرایشات مختلف و پیوستن دیر یا زودشان به خاستگاه طبقاتی و جنبش مورد نظر!

مشکل کجاست؟

این سئوالی است که رفقای بسیاری در خارج از حزب بدلیل احساس مسئولیت در رابطه با سرنوشت حزب در مقابل ما قرار می دهند. گرایشی در حزب بطور ساده مسئله گردش به راست گرایش دیگر را مسئول این شرایط می داند. در مقابل رفقای کمیته خارج رهبری حزب را به بزرگ و وارونه جلوه دادن اختلافات و بحرانی نمودن حزب برای ادامه تسلط خود بر ارگان های رهبری حزب متهم می کنند. در عین حال این گرایش تلاش میکند رابطه و همکاری و تلاش برای وحدت چپ را از بین برده و یا تضعیف کند. در مقابل اظهار علاقه و نشست و برخاست ها و گرایش روزافزون به کار با جریانهای بورژوا-ناسیونالیستی که هنوز خود را منصوب به کومه له می داند، در کردستان عراق به بخشی روتین در فعالیت های آنان تبدیل شده است. اگر چه دلایل و مسائل عدیده دیگری در این مسئله وجود دارد که برخی از گرایش های موجود بطور تلویحی بدانها هم اشاره می کنند با این وجود بطور کلی آنچه برشمرده شد به اختصار اساس اختلافات دو گرایش است. اما حقیقت آنست که تشکیلات ما از مسائل و مشکلات بسیار بیشتری رنج میبرد. مسائلی که اساسا ریشه در طولانی تر شدن دوران تبعید و استقرار بخش عظیمی از نیروی تشکیلات در خارج کشور که عملا از صحن مبارزه دور و در خارج کشور هم کار چندانی نمیکنند! تداوم و تعمیق بحران نظری در جنبش کمونیستی جهانی، ناتوانی چپ در ایجاد قطب چپ و به چالش کشیدن رژیم و جناحهای بورژوازی در اپوزیسیون، پدیدار شدن نسلی از کادرهای جوان حزب و ناراضیاتی آنان نسبت به ترکیب سنتی و تغییر ناپذیر ارگانهای رهبری حزب، ساختار سنتی و نا کارایی تشکیلات، خلاء وجود قوانین و ضوابط ناظر بر روابط و سوخت و سازهای درونی حزب، انفعال و کم تحرکی رفقای

مدافع استراتژی حزب در ارگانهای مختلف حزب (تمرکز بر عضویت در کمیته مرکزی و هیئت اجرایی حزب!) و شوکه شدن در مقابل دور خیز گرایش مقابل برای کنترل و هدایت روند و نتایج کنگره پیشارو از جمله مسائل و معماهای پیش روی تشکیلات ما می باشد. من به مسئله وجود گرایش که در یک تشکیلات منضبط و قانونمدار میتواند به نیروی محرک رشد سیاسی و نظری تشکیلات منجر شود اما اکنون در تشکیلات ما در مرکز بحران قرار گرفته است در همین نوشته پرداخته ام. در نوشته های پیشتر به وجوه بیشتری از ضعفهای تشکیلاتی بطور مفصلتر پرداخته ام که در صورت نیاز آنها را نیز جمع بندی و انتشار خواهم داد. مضاف بر همه اینها، ناتوانی رهبری حزب در آرام نمودن فضای تشکیلات و تشخیص مسائل عدیده ای که مورد اختلاف می باشند و نیز ایجاد کانال های لازم و موثر برای پرداختن به نگرانی ها و اختلافات موجود و نهایتا یافتن پاسخ برای بخش هایی که امکان آن وجود دارد، خود به بحران موجود افزوده است.

بسیار درد آور است خاطر نشان نمودن این معضل جنبش ما که رهبری تشکیلات های سیاسی که سالهای سال و در مواردی مادام العمر کرسی های نهادهای رهبری را در اختیار خود گرفته اند در هنگامه نیاز و دخالت مسئولانه و راهگشا، یا اساسا موردی برای حضور و پاسخگویی خود نمی دانند یا بگونه ای آماتور از جایگاه خود برای پیشبرد خط سیاسی مورد نظرشان استفاده میکنند. این رفقا فراموش میکنند هنگامی که در هیئت رهبری یک نهاد قرار میگیرند بایستی حفاظت از منافع عمومی تشکیلات و همه اعضا و نه فقط آنهايي که به آنها رای داده اند را همواره در نظر داشته و درخواستهای آنها را در چهارچوب نیازهای حزب و آینده آن مورد عنایت و عمل قرار دهند. آنان صد البته مجاز به تغییر نظرات فردی خود و تبلیغ و ترویج آن هستند. اما در پراتیک اجتماعی و پیشبرد امور حزبی از آنجا که این رفقا در مقطعی با توجه به مواضع سیاسی و تشکیلاتی آنان در مقطع انتخابات رای آورده اند، همان رای دهندگان ضرورتا با تغییر مواضع آنان ممکن است موافق نباشند. در چنین صورتی نمایندگان نمی توانند حافظ رای و نماینده تمایل و خواست کسانی باشند که انتخابشان کرده اند.

بیان این مسئله ساده نمودن صورت مسئله و یا ساده انگاری نسبت به درک دلایل اساسی تر چگونگی رشد بوروکراسی و تاثیرات آن در حیات حزبی و از جمله مسئله رهبری، جایگاه آن در سوخت و سازهای سازمانی، تشخیص و

ارائه سیاست های راهبردی و حصول اطمینان در جاری شدن اراده جمعی در مجموعه فعالیت های سازمان نیست. بلکه یادآوری این نکته است که مثلا حتی در احزاب مدرن بورژوازی، نهادهای متعددی برای نظارت و صیانت از حقوق اعضا، حوزه وظایف نهادهای رهبری و بویژه ملزم نمودن آنان به پاسخگو بودن در مقابل اراده جمع و مجامع عالی سازمانی است که در احزاب ما، در هیچکدام از آنها، نشانی از آنها حتی بصورت صوری نیست!

حزب ما هم از بخشی از جنبشی است که از چنین کمبودهایی رنج می برد. ضعف ها و نقائص موجود در هنگامه بروز و شدت گرفتن اختلافات خود را بهتر نشان میدهند. عدم آمادگی و ناتوانی رهبری تشکیلات ما که بخشی از آن خود با بروز و گسترش و تعمیق بحران به بخشی از آن تبدیل شده است نشان داد که تا چه اندازه نهادهای سیاسی ما ضعیف، بی دفاع و نیازمند بازبینی اساسی و دگرگونی رادیکال هستند. بیش از آن عدم حفاظت و احترام و دفاع از حقوق پایه ای اعضا حزب را رقم زده و آنرا در سوخت و سازهای سازمانی نهادینه نموده است. طبعاً بسیاری از رفقای که خود را رهبران چنین نهادهایی میدانند و برای خود جایگاه و موقعیتی قائلند با چنین نگاه و پیشنهادی مخالفت خواهند کرد. آنان حتی گاه در مقام اپوزیسیون ظاهر میشوند اما با هر گونه پیشنهادی که ناظر بر یافتن پاسخی جدی برای این ضعف اساسی باشد مخالفتند که البته برخوردی کاملا قابل درک و فهم است!

این یکی از فراورده های بوروکراسی حزبی است که ما از وجودش بسیار حاصل ها برداشت کرده ایم! من همچنانکه بارها متذکر شده ام انتظار توده حزبی از رفقای رهبری تشکیلات ایفای نقش خود در هدایت تشکیلات است. رهبری که خود را موظف به انجام چنین امری نداند هر نامی میتواند بخود بگیرد جز رهبری یک سازمان! در طرف مقابل از اعضای یک تشکیلات کمونیستی انتظار می رود به عنوان شورشیان علیه نظام سرمایه داری و همه مظاهر آن به عنوان عناصر آگاه و مشرف به سرنوشت خود ظاهر شده و آنان نیز به ایفای نقش خود بپردازند. متاسفانه بخش وسیعی از اعضای حزب ما در این برهه حساس از تاریخ حزب بدون توجه به واقعیتها، حقیقت امور و تلاش برای درک شرایط و وظایف خود، عملا به سیاهی لشکر گرایشات تبدیل میشوند و گاه با بدترین شیوه ممکن که در شان و جایگاه عضو یک حزب سیاسی (حال چپ و کمونیست بودن آن بماند) نیست با کسانی که

امان بدانچه نباید انجام دهیم و آنچه وظیفه ما در قبال وضعیتی که در آن گرفتار گشته ایم بپردازیم.

من بر این باورم هنوز امکان فعالیت مشترک در این تشکیلات برای همه ما وجود دارد. تشکیلات ما میتواند و بایستی آغوش گرمش برای همه رفقای که عمرشان را برای جنبش و این سازمان صرف کرده و کماکان خود را متعهد به برافراشته نگه داشتن پرچمش میدانند را باز نگه دارد. به باور من هیچکس خطوط قرمز سیاسی و نظری را که بتوان آنرا تام و تمام در مقابل استراتژی حزب گذاشت رد نکرده است. حتی اگر مواردی هم وجود داشته باشد که مورد نگرانی رفقای باشد، بتنهایی ضرورت جداسری و انشقاق را ایجاب نمیکند. ما در موارد بسیاری بهر دلیلی که باشد فرصت و زمینه بحث و جدل فکری و سیاسی مناسب برای طرح مسائلمان را نداشته و ایجاد نکرده ایم. نگاهی به صدماتی که همین وضعیت در چند سال اخیر به حزب ما زده است نشان میدهد که تأثیرات تداوم و یا جدا شدن هر کدام از گرایش های موجود در چنین وضعیتی صد چندان مضرتر خواهد بود. من یقین دارم اگر امروز در تشکیلات ما انشعابی روی دهد و فردا دو گرایش موجود بخواهند با همین میزان اشتراکات سیاسی، نظری و طبقاتی وارد دیالوگ کار مشترک در هر سطحی بشوند، هنوز آنها نزدیک ترین گرایشات ممکن در سطح اپوزیسیون چپ خواهند بود و امکان همگرایی و کار مشترک آنان بسیار بیشتر از دیگران خواهد بود! اگر چنین است جز انتحار و خودکشی سیاسی نامی دیگر بر جداسری از طرف هر گرایشی که باشد نمی توان نهاد.

اگر در عرصه سیاسی چنین است متأسفانه در زمینه تشکیلاتی جبران صدماتی که به اعتماد رفیقانه و باور به داشتن منافع مشترک طبقاتی، سیاسی و استراتژیک به ما خورده است سختتر بنظر میرسد. یک عقب نشینی آگاهانه، دیالوگ رفیقانه، تلاش هدفمند و مشترک برای بازسازی باور و اعتماد به امکان گشایش در وضعیت موجود و هموار نمودن راه برای پیشروی میتواند فصلی آموزنده از آنچه با خود کرده ایم را رقم بزند و درس و تجربه ای مسئولانه و سازنده برای جنبشی که خود را متعلق بدان می دانیم بیادگار بگذارد.

یاد آوری خطیر بودن وضعیت تشکیلات ما و سرنوشت جنبش کارگری که در یکی از حساس ترین مقاطع تعیین سرنوشت جامعه ای که آستان حوادث بزرگی است بر همگان آشکار است. وضعیتی که با بحران همه جانبه رژیم جمهوری اسلامی در

مدلی تشکیل دولت مقتدر و یا نهادهای رهبری قدرتمند و اغلب یک دست است. چنین مدلی در تشکیلاتهایی نظیر ما نه فقط کارایی مثبت ندارد بلکه بواسطه گرایشات مختلف، خود به ابزاری برای انباشت کردن نارضایتی و نادیده گرفتن تام و کمال حقوق اقلیت سازمانی است. در واقع در تشکیلاتی که در جریان برگزاری کنفرانس خارج کشور حزب اعضاء آن عملاً به دو دسته ۶۶ و ۵۱ درصدی تقسیم شده بودند، رفقای ۵۱ درصد توانستند تمامی کرسی های کمیته خارج را بتمامی از آن خود کنند بدون آنکه آن ۶۶ درصد اعضاء بتوانند حتی یک نماینده در آن کمیته داشته باشند! چنین امری در یک تشکیلات کمونیستی که خواهان جاری شدن اراده توده های مردم در تمامی سطوح زندگی اجتماعی و سیاسی و ... میباشد فاجعه ای که به هیچ عنوان شعارهای حزب خطاب به توده ها با پراتیک سازمانی آن هیچ همخوانی ندارد. بویژه در شرایط دمکراتیک خارج کشور. این همان چیزی است که رفقای گرایش راست تشکیلات آنرا سهم خواهی مینامند!

نظام دیگری که مورد نظر این بحث ماست و به باور من برای پیشبرد امورات ما و تنظیم رابطه عادلانه گرایشات مختلف است نظام تناسبی است که بر اساس آن تناسب بین رای و تعداد کرسی های هر لیست در انتخابات است. پیش فرض این نظام آن است که گروه ها و سلاقی مختلف، متناسب با درصد آرائی که در انتخابات به دست می آورند باید در قدرت سهم شوند. در این مدل هیچ گروهی حذف نخواهد شد و به اندازه رای خود قادر خواهند بود در ارگانهای رهبری نماینده داشته باشند. در چنین انتخاباتی نتایج حاصله با واقعیات موجود در گروه بندی های موجود و واقعیات تشکیلاتی انطباق دارد و آراء نادیده گرفته شده و حیف و میل شده بسیار کم است.

من بر این باورم جایگزینی نظام تناسبی با نظم موجود در تشکیلات ما راه حلی پیش برنده و عادلانه است که در صورت توافق گرایشات مختلف برای کار مشترک می تواند به درستی بکار گرفته شود.

چه می توان کرد؟

پاسخ به این سؤال در شرایطی که عملاً هیچ گفتگو و دیالوگی انجام نمیشود چندان توجهی بخود جلب نمیکند با این وجود، درایت، مسئولیت، پایبندی به حتی بخش هایی از آنچه معمولاً رو به توده مردم اعلام میکنیم ایجاب میکند که چه بصورت فردی، چه جمعی، چه در خلوت خود و یا در جمعهای رفیقانه

حتی مخالف آنان نیستند برخوردی اصولی، انسانی و سازنده نمی کنند. نه فقط چنین نیست برخی از آنان آشکارا عدم تعلق خاطر و مبارزاتیشان به تشکیلاتی کمونیستی را با برخوردهای زننده و بی مقدار چه در جلسات و نشستهای حزبی و چه در روابط اجتماعی را به ثبت رسانده اند.

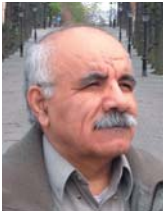
مسئله چگونگی تنظیم روابط و همکاری و مشارکت رفیقانه اعضاء گرایشات مختلف در نهادی همچون حزب ما از اهمیت کلیدی برخوردار است. حزب ما فاقد مکانیزم های لازم برای تنظیم چنین روابطی است. در چنین شرایطی همواره بایستی به 'میزان بخشندگی گرایش غالب' و مناسبات فردی توسل جست. قوانین و ضوابط کار لازم برای انجام چنین کاری وجود ندارد. تا زمانی که گرایشات با هم خوش هستند و نگرانی جدی نیست بنوعی با هم کنار می آیند و در تقسیم کرسیهای نهادهای مختلف همدیگر را 'رعایت' می کنند. مجموعه اینها و بسیاری مشخصه های مشابه دیگر از ویژگی های امروز تشکیلات ماست.

اگر قرار است از این وضعیت بحرانی و مخرب فراتر رویم، اگر بتوانیم راه گفتگو و نشست و برخاست رفیقانه را با وجود همه اختلافات در پیش بگیریم، چاره ای جز پیدا کردن فرمولی که بتواند به تنظیم رابطه این گرایشات و چگونگی مشارکت عادلانه آنان در ارگان های رهبری بپردازد نیست. در واقع، مکانیزمی که بتواند دست یابی به چنین امری را برای ما قابل حصول نماید همانا سیستم رای گیری تناسبی است. این همان مسئله است که یکی از رفقای کمیته مرکزی کومه له در جلسه اخیر کمیته خارج از آن به عنوان سهم خواهی رفقای کمیته مرکزی حزب یاد کرد! این رفیق یا واقعا دانش سیاسی و اجتماعی درک چنین مکانیزمی را ندارد یا آگاهانه از چنین شایعه پرکنی قصد فراهم نمودن خوراک تبلیغاتی برای تهییج و بر افروخته نمودن اعضاء کمپ خود را دارد که در هر حال بایستی بحال خود غبطه خورد!

شاید لازم باشد بار دیگر بطور بسیار مختصر به توضیح این فرمولبندی در چگونگی مشارکت گرایشات مختلف در حیات حزب و اداره ارگانهای رهبری بپردازم.

در اشکال انتخاباتی امروز در جوامع به اصطلاح آزاد سه نظم انتخاباتی وجود دارد که در اینجا دو مورد آن مورد نظر ما است. اول نظام اکثریتی است که ساده ترین شکل انجام انتخابات میباشد در چنین نظامی هر گرایشی بتواند نصف بعلاوه یک آراء را از آن خود کند تمامی قدرت و ارگانهای آن تشکل را در اختیار خود خواهد گرفت. هدف اساسی از بکار گرفتن چنین

عباس منصوران



هراس از آشکارگی، تلاش در انحلال!

بو سازمان کردستان حزب، به گونه‌ای عمل کرده که «حساسیت‌ها» یعنی مخالفت و اعتراض اعضا و همراهان حزب و کومه‌له و جامعه و آگاهان جامعه کردستان را بر انگخته نکند.

او حکم می‌دهد که «یا بایستی این کار را بکنیم، یا نبایستی پای اتحادها یا همکاری‌هایی رفت که تفرقه را دامن بزند. ما انتخابی نداریم!» او با استفاده از یک فرض مطلق و غلط تلاش می‌ورزد تا نتیجه غلط و انحرافی و ضد استراتژی انقلابی را به دیگران تلقین کند. وی برای این بیراهه استدلالی ز سالهای پیش که در همان زمان هم ترکیبی و خواسته‌هایی ناسیونالیستی داشت و به رهبری حزب دمکرات انجام می‌گرفت به کمک می‌گیرد.

«قبلاً هیئت نمایندگی خلق کرد داشته ایم با هم گفتگو کردیم هرچه بود»، برای او مهم نیست چه بود «هرچه بود» بعد از ۴۲ سال باز همان نقطه بازمی‌گردد و می‌گوید: «حالا هم بیایند، کومه‌له و دمکرات با هم جمع شوند. منتهی حالا کومه‌له ای‌ها زیاد شده اند، دمکراتی‌ها هم زیاد شده اند.» (دلایل غلط، و صوری)

او به سادگی برفراز توده‌های کار و زحمت با هیئت کردستانی خود (مرکز همکاری‌های حزب دمکرات‌ها و به اصطلاح کومه‌له‌ای‌های تکثیر شده) که همان احزاب ناسیونالیست و مماشات طلب هستند، هیئتی برای مذاکره با دولت مرکزی می‌خواهد: «با هم نه اینکه جبهه یا تقابلی، بلکه بنشینند چاره‌جویی برای حل این معضلات - دو معضل - یکی هماهنگی جنبش کردستان با جنبش سراسری و ظاهرشدن جنبش کردستان یکپارچه در مقابل دولت مرکزی» (استدلال غلط برای هدف غلط)

او شرکای خواهد را جستجو می‌جوید و می‌گوید: «ما هم برویم همان طیف شریک!!! خود را جمع کنیم...» و شرکا: «در ایران لیبرال و چپ در کردستان هم همینطور، این اشکالی ندارد...» و با این تدارک و نقشه و حکم، تراژدی رقم می‌خورد.

این استدلال را در بخش دوم این نقد آورده بودم، اما یادآوری چندباره‌ی آن لازم بود تا ثابت شود که تلاش برای کمرنگ سازی اختلاف‌ها، کوششی است هدمند. می‌دانیم که برای یک فرد سیاسی، ابزار سیاسی برای مادیت بخشی به سیاست، یکی از مهمترین ابزار لازم است. این ابزار

در نوشتارهای پیشین کوشیدم که اختلاف‌های استراتژیک را نشان دهم و داوری را به شما خوانندگان واگذارم: پیش فرض‌های غلط، به کمک استدلال‌های غلط، بدون شک و خواهی نخواهی به نتیجه‌گیری‌های غلط می‌انجامد. به این استدلال‌های استقرایی ارسطویی رفیق ابراهیم عزیزه بنگریم: «مثلاً اینکه در جامعه طبقاتی، توازن به نفع طبقه کارگر نیست... از نظر تعداد، یعنی طبقه متوسط و طبقات بالا از نظر تعداد بیشتر هستند... و اینکه در این جامعه، طبقه کارگر در کارگاه‌ها، در مراکز کوچک کارگری پراکنده و هنوز کارگران زیر سقف یک کارخانه نیستند، تشکل‌ها وجود ندارند...». این پیش فرض غلط برای نتیجه‌گیری انحرافی زمینه‌چینی شده است. نتیجه‌گیری مخالف استراتژی حزب کمونیست و کومه‌له چنین است: «نیروی واقعی مردم ایران»، در کنار همان «طیف لیبرال و چپ». این یک انحلال طلبی است که برای حزب و کومه‌له تئوریزه و تبلیغ می‌شود.

نتیجه‌گیری مخالف استراتژی حزب کمونیست و کومه‌له: «به نظر من همکاری با نیروهای دیگر، طیفی از لیبرال - ناسیونال کرد، طیفی از نیروهای چپ هم هستند.»

تمامی این صغرا و کبرا چیدن‌ها یعنی از خرد گرفتن تا به کلان رسیدن‌ها برای رسیدن و دستیابی به نتیجه دلخواه که همانا پیوستن به اردوگاه ناسیونال - لیبرالیسم است به اقدامات عملی یعنی و ابزار و نیروی لازم نیاز دارد. یعنی که کومه‌له و نیروهایی برای پیشبرد این «همکاری با نیروهای دیگر» که همانا «طبقه متوسط» و ناسونال - لیبرالست‌های وطنی و اقلیمی هستند را باید زمینه سازی کرد، در نخستین گام، مخالفین و موانع درون حزبی و کومه‌له را یا همراه ساخت یا بر کنار کرد.

ر. ابراهیم عزیزه در سال ۲۰۱۸ در شهر کلن آلمان برای این منظور می‌گوید: «در این باره صحبت کرده‌ایم، دو سه هفته گذشته نشست‌هایی بین احزاب در منطقه صورت گرفته.» این دیدارها و نشست‌ها همه پس از برگزاری کنگره ۱۷ کومه‌له صورت گرفته و نه کمیته اجرایی حزب و نه کمیته مرکزی در جریان بوده است.

یک حداقلی از یک وحدت قابل قبول که حساسیت زیادی ایجاد نکند (.) ر. ابراهیم پیشبرنده و رهبر این اتحادهای ضد استراتژی جز

همه عرصه‌های ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، محیط زیست و تلاش همه جانبه نیروهای بورژوازی در اپوزیسیون برای گردآوری نیرو و جایگزینی آن با رژیم جمهوری اسلامی همراه است. نیروهای قطب چپ جامعه، بخشی از آنها، علیرغم برداشتن گام‌هایی در راه پاسخ به پراکندگی جبهه نیروهای کارمتراسفانه نتوانسته‌اند آنچنانکه از آنان انتظار می‌رفت پیشرفت عملی محسوسی در راه اهداف اعلام شده کسب نمایند. یکی از دلایل این عدم موفقیت، ناتوانی تشکیلات ما در ایفای نقش خود به عنوان بزرگترین تشکیلات این حرکت بوده است.

در پایان همچنانکه پیشتر اشاره نمودم گرایش‌های موجود در حزب علیرغم اختلاف در حوزه‌های معینی، کماکان می‌توانند در یک تشکیلات به کار و مبارزه مشترک بپردازند. بازبینی موارد مورد اختلاف (تشکیلاتی) و پرهیز از ساختن پرنسپ از همه موارد مورد اختلاف، عقب نشینی آگاهانه و مسئولانه و فعال رهبری حزب و کومه‌له در فراهم نمودن فرصتی که از گسترش تنش موجود جلوگیری کند، شرایط یک دیالوگ آگاهانه را فراهم کند، ارگانهای حزبی را برای پیشبرد امور مبارزاتی ترغیب کند و بر زمینه کارهای بزرگی که با هم انجام داده و میتوانیم انجام دهیم امکان بازسازی اعتماد رفیقانه و دستیابی به اهداف کارگری و کمونیستی مشترک را متحقق کنیم. ما نمیتوانیم و نباید این شرایط بسیار نامناسب، مخرب و شکننده را بیش از این بر خود و رفقایمان متحمل شویم. جامعه ما آستان حوادث بزرگی است. توده‌های زحمتکش و مردمان کارگر و آزادیخواه بیش از هر زمان دیگر به همدلی، تحرک، شجاعت و درایت سیاسی و طبقاتی و بیش از آن عمل انقلابی و کمونیستی حزب ما و سایر نیروهای چپ و کمونیست نیاز دارد. از ما نیز در صورت غفلت از این وظیفه سترگ حتی خاطره‌ای نخواهد ماند.

باشد تا اگر می‌توانیم راهی به دیار روشنایی بگشاییم!

نوامبر ۲۰۲۰

باید در خدمت اهداف سیاسی باشند. رفیق ابراهیم عزیز، این تمامی آن احکام و وعده‌ها و قرارها را نه یک نظر فردی و مستقل از حزب کمونیست و کومه له، بلکه به عنوان یکی از رهبران حزب و دبیر اول کومه له در میان اعضا کمیته آلمان بیان می‌کند. در اینجا او نمی‌گوید که احکام و تحلیل بالا را سوی کدام حزب و سازمان کردستان حزب و ارگان حزبی نمایندگی نمی‌کند.

از زمان آشکار شدن اختلافات استراتژیک درون حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان حزب (کومه له) بیش از چندماه نمی‌گذرد. اما تلاش برای ایجاد دیالوگ پیرامون اختلاف‌ها و اشتراک‌ها از سوی ما به سال‌های پیش باز می‌گردد. در این سال‌ها، رفیق ابراهیم عزیز و همراهان با تمامی نیرو در انکار این اختلافها کوشیدند. گریز از دیالوگ، برای تبیین سیاست و سمت‌گیری‌های خویش، نگرانی از آشکارگی راه و نگرششان بود. چرایی این پرهیز پرسش برانگیز، مهمترین و در عین حال نخستین پرسشی است که برای هر فرد برجسته می‌شود. رفیق ابراهیم عزیز، نه تنها از بیرونی شدن اختلاف‌ها، بلکه در طرح درونی آنها میان اعضا نیز با برخورداری از موقعیت ویژه مخالف بود. توجیه ایشان آن بود که اعلام اختلافات سبب پراکندگی و بحران میشود. این بازدارنگی تا حد زیر سؤال بردن سلامت روانی ناقدین پیش میرفت. آشکار است که در مناسباتی که شخص، خویش را در جایگاه کارشناس روانی بنامد و بشناسد، به خود حق می‌دهد که افراد را اشیاء بپندارند و آنان را فاقد تشخیص بنامد و حق تصمیم و تشخیص را از آنان سلب کند و خویش را قیم بنامد. در مناسباتی که سلامت روانی هر فردی که کوچکترین انتقاد و یا پرسشی داشته باشد به شدت زیر سؤال میرود، در مناسباتی که دبیر اول، در نقش یک متخصص بی‌چون و چرای رای به مطلوب خویش صادر کند، کجا جایی برای رشد، پرورش، پویایی و نقد سازنده، شکوفا می‌شود؟! در آنجا که به جای دیالوگ، مونولوگ یک سویه همانگونه که در تاریخ استبداد آسیایی سنت بوده است، باب میشود. محلی برای بلوغ سیاسی و فکری نمی‌ماند. در آنجا که نه تنها آگاهی تاریخی، بلکه حتی حافظه‌ی تاریخی مکانی نمی‌یابد، چایی برای آموز و پرورش کادر انقلابی و منقد نمی‌ماند. بارآوری اندیشه‌ی فعال و خلاق در میان جوانان کارگر و زحمتکشانی که آرمان‌خواهانه و با امید و آرزو و با ذهن‌های شفاف برای پیوستن به مبارزهای برای برابری و عزت

نفس انسانی روی آورده اند، به ایجاد فضایی و مناسباتی نیاز دارد که مجال شکوفایی باشد. برگزاری مجالس پیرامون «اخلاق و عقلانیت» با مناسبات استاد-شاگردی دو سه بار در سال، هیچ مناسبتی و خوانایی با سازمانیابی برای انقلاب ندارد. در چنین فرمالیستی، بدون اینکه کلامی از آموزش دانش مبارزه طبقاتی، انقلاب، حاکمیت شورایی، ضرورت سوسیالیسم، ضرورت اتحاد با نیروهای انقلابی و او در میان باشد، آشکار است که جز ذهن بسته و بی‌خبر پرورده‌ای ندارد. چنین وعظ‌هایی به آموزش حزبی هیچ خویشتاوندی ندارد. در آنجا که به خود حق میدهند تا منتقدین را فاقد سلامت روان بنامند، آشکار است که چه مناسبات و جامعه‌ای تمرین می‌شود. آشکار است آنانی که خود را دارای تخصص «سلامت روان» میدانند، به خود حق می‌دهند تا نسخه بدهند، و جای دیگران بیاندیشند و به نیابت و بی‌نیاز از شور با دیگران، خود رای باشند. آشکار است که به ویژه با منتقدینی که به مرید و مرادی تن نمی‌سپارند، ذهنیت رهبر، با منت‌گذاری قبول زحمت می‌پذیرد تا به قیومیت اقدام کند. از پیش آشکار است که در جلسه مونولوگ، اختطار می‌شود که در نشست‌های «عقلانیت» مجال و جایی برای پرسش شفاهی و گفتگو در میان نباشد و شنوندگان، باید فقط شنونده باشند و نه مشارکت‌کننده و مداخله‌گر. بماند که در میان این همه موضوع سیاسی، انتخاب تم «عقلانیت» جای پرسش دارد. پیداست که چنین مجالسی، یادآور مکتب هستند نه آموزشگاهی برای آموزش الفبای دانش مبارزه طبقاتی. در آنجا که افراد، تنها مجاز به نوشتن پرسشی برای مدرس هستند و او است که میتواند گزینشی، به نئی اشارت برد یا نبرد، چه جایی برای ذهن خلاق و آگاهی طبقاتی و انقلابی میماند؟! در آنجا آنگاه که در این تک‌گویی‌های گزینشی، دو سه بار در سال، تنها روی کاغذ حق پرسشی در میان باشد و سخن نقد گفتن قدغن، دیگر چه ربط و پیوندی با کادر پروری و رشد نیرویی برای اندیشه‌ورزی و ذهنیت و پرورش انقلابی می‌ماند؟

اگر آنگاه که از اختلاف برگزاری دیالوگ برای جهت‌دهی اختلافها و بولتن دیدگاه‌ها به بالندگی سخن به میان می‌آید، بازدارندگی و صدور احکام به تویخ دستور شود و گفته شود که این یک مالیخولیا است و بر انکار اختلاف پافشاری شود، مبادا که هوشیاری همه‌گانی شود، آشکار است که ضرورت بولتن نظرات، منع می‌شود. کافی است که حکم به تومار نویسی و تکفیر به میان آید، پیداست که فریاد «اخراج

باید گردد!» به راه می‌افتد و معلوم است که در این میان همیشه هستند دو سه پروپاگانديست غوغاسالاری که میداندار میشوند. پیداست که در این میانه، اینان که در این بازی، تخصص و هویتی مجازی و جمعی در یک محدوده محلی می‌یابند- آن هم اگر بیابند، مجریان تربیون‌هایی میشوند. به راستی کارکردی اینچنین راه به کجا می‌جوید؟! به تأثیرات این کارکرد، به پیامدها و برای سرانجام چنین روندی باید به شدت نگران بود. بهیچان این تلاش اگر بنگریم که برای رهبری آن چه به بار می‌آورد و چه نیرویی در پیرامون و گرداگرد خود گردآورده و چه نیروهایی از دست داده باید با احساس مسئولیت نگریم. به راستی تا کی میتوان ادعا کرد که تمامی قرارها و بیانیه‌ها و برنامه حزب و کومه‌له را می‌پذیرند و از آن دفاع میکنند، اما در عمل چنین جمع و وضع و رویکردی دارند؟!

چرایی این انکار و منع و چنین شرایطی مهم است و شاید که کلید معما! معما اما چندان هم پیچیده نیست؛ شاید که در حد معادله‌ی دو مجهولی ایکس (X) و وی (Y) هم نباشد. جامعه طبقاتی، بستر دیدگاه‌های متضاد و اختلافات طبقاتی که در احزاب و سازمان‌های سیاسی نیز منتقل می‌شوند و بازتاب می‌یابند. تاریخ تمامی احزاب سیاسی، به ویژه درون احزاب کارگری و سوسیالیستی، از حزب سوسیالیست کارگری آلمان در سال ۱۸۶۴ تا ۱۹۲۰ گرفته تا حزب سوسیال دمکرات کارگران روسیه از ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۴ و حزب کمونیست ایران از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۴ و احزاب و سازمان‌های سیاسی چپ از ۱۳۲۰ تا اکنون در این سالها در ایران و سراسر جهان گواه این واقعیت است.

ما در حزب کمونیست ایران و کومه‌له، شبانه روز، در این عرصه از مبارزه طبقاتی و برای حفظ این ستادهای کارگری، پیوسته در تلاش بودهایم و آنان همواره در انکار اختلافها، اما با شتاب تمام سرگرم پیشبرد عملی آنچه که انکار می‌کردند. اینک در پی گذشت سالها، به «وجود کم‌رنگ اختلافها که بزرگ‌نمایی میشوند» اشاره میکنند. صدها سند و نقد درونی و بیرونی و نامه و اعتراض و دهها استعفا و وو گواه تلاشهای ما مدافعین حزب کمونیست ایران و کومه‌له به سان سنگ‌های طبقه کارگر، از جمله مدارک غیر قابل انکارما هستند. میتوان گفت که در چند ساله‌ی اخیر در درون حزب، لحظه‌ای نبوده است که گرایش غیرکارگری و راستی که مدتهاست به یک خط تبدیل شده است، در کارکرد از پیشبرد عملی نگرش مخالف مبانی کمونیستی حزب

→ و کومه‌له به هر وسیله و ابزاری درنگ کرده باشد.

ما نیز در رویارو، لحظه ای نبوده است که همراه با پیشبرد وظایف مبارزاتی و مسئولیتها در ارگان‌های سیاسی، تبلیغاتی، ترویجی، تئوریک و مبارزه طبقاتی در برابر سرمایه داران و حاکمیت اسلامی آنان در ایران غافل مانده باشیم. از سوی دیگر، ما وظیفه داشتیم در عرصه‌ی درونی حزب که به عرصه‌ی تاخت و تاز و پایگاه گرایش و خط مشی که در برابر اهداف انقلابی ما قرار گرفته بود به روشنگری و دفاع برخیزیم. تلاش ما برای دیالوگ درونی کمتر نتیجه‌ای داشت. خط راست، بر خلاف ادعای «دمکرات» بودن و «سعه‌ی صدر» [گشادگی سینه]، ضد همه‌ی موازین درونی عمل میکرد. ما هر لحظه باید منتظر یک بحران آفرینی می بودیم و هر آن باید به کنترل بحران و ختنی سازی همزمان چندین ترفند برمی آمدیم، و در همانحال به موازی، تلاش می ورزیدیم تا توان و نیروهایمان را به مبارزه علیه بورژوازی و حکومتاش متمرکز سازیم. نگرش مخالف، با توجه به اتوریته‌ی به دست آمده در کومه‌له و جایگاه کلیدی که ملک مطلق و خصوصی خویش می پنداشت، به کمک اهرم های به دست آورده و انتصاب خودیها، هر نقد و دیالوگی خاموش میشود. ما در این عرصه‌ی مبارزه طبقاتی کوشیدیم تا به وظیفه‌ی دفاع انقلابی از مبانی پرولتری برآیم. آنان از کنگره ۱۶ به ویژه کومه‌له، طرحهای خزننده در دست اجرا داشتند و برای مادیت بخشی به دیدگاه خود، تلاش میورزیدند تا هر مانعی را از پیش پای بردارند. پر آشکار است که هر فرد سیاسی تلاش می ورزد دیگاه و نگرش خود را به پراتیک برد تا به اهداف مورد نظر دست یابد. اما در چارچوب یک سازمان و حزب سیاسی با مبانی سیاسی و اساسنامه‌ی مشترک و مورد توافق، آشکار است که باید اصولی را رعایت کرد. تلاش‌ها و اهداف آنان، دستیابی به برتری نیرو و گرفتن اهرمهایی بود که با تصرف ارگانهایی مانند کمیته‌های مرکزی حزب و کومه‌له و کمیته خارج و... خط مشی خود را، سرانجام در زمان و مجال مناسب در کنگره بکشاند. در پایان از تمامی این تاریخ و تلاش باید کومه‌له‌ای در خور جبهه‌ی احزاب ناسیونالیستی منطقه که آرزوی دیرینه‌ی ناسیونال- رفرمیست‌ها بوده است هویت یابد. این سناریو و هویت یابی، در بهترین حالت نمیتواند چیزی فراتر از میکرو تشکیلی از ماکرو احزاب اقلیمی باشد.

کنگره برای آنان همانگونه که با مهندسی و

زیرپاگذاردن اصول سازمانی، در کنگره ۱۷ کومه‌له در سال ۲۰۱۷ و نیز کنفرانس پانزده کمیته خارج (سال ۲۰۱۸) به تجربه در آوردند، ابزاری بود ضروری تا با در دست داشتن این اهرمها، در مجال مناسب با جابجایی مبانی و اصول استراتژیک حزب کمونیست و کومه‌له، مبانی همگرا با احزاب برادر نشانیده شوند. مهم، فرارسیدن زمان و مکان مناسبی بود تا به همان آرزوی دیرینه انحلال حزبی که عبدالله مهتدی آنرا در سال ۲۰۰۰ «زاید» اعلام کرده بود دست یابند. عبدالله مهتدی در سال ۲۰۲۰ در پاسخی سرگشاده به رفیق ابراهیم علیزاده یادآور شد که اگر شما اکنون به این نتیجه رسیده اید، من بیست سال پیش بر آن تاکید کردم. این یادآوری دو پیام را در برداشت: نخست آنکه من در این راستا بیست سال از شما جلوترم و دوم آنکه شما در یافتن جایگاه نخست در مرکز همگاریهای و اتحاد جدید نباشید، در پشت سر جای دارید!

آقای عبدالله مهتدی در پاسخ به ابراهیم علیزاده در هفته‌های اخیر چنین یادآور می شود: «مقاله من پیرامون ارزیابی انتقادی از تجربه حزب کمونیست ایران (رجوع کنید به: «رئوس یک بررسی انتقادی از تجربه حزب کمونیست ایران»، عبدالله مهتدی، «افق سوسیالیسم»، شماره چهارم، اردیبهشتمه ۱۳۷۹، تجدید انتشار در کتاب «گسست و گذار») نیز که در آن موقع سروصدای فراوانی پیا کرد و تمام آن حزب را به اختلافات شدیدی کشانید، بازهم در روایت آقای علیزاده به کلی از قلم افتاده است. من چه قبل از آن نوشته در مباحث درونی در خطوط اولیه و چه در نوشته‌های بعدی با پختگی و روشنی بیشتر بارها به تفصیل از اینکه حزب کمونیست ایران ایشان در عالم واقع وجود نداشته و تنها یک برساخته ذهنی است که به وسیله یک خودفریبی جمعی از آن محافظت می شود، سخن گفته و زبان‌های آن را به حال کومه‌له و جنبش کردستان یادآوری کرده بودم. (۲) واکنش آقای مهتدی در برابر رفیق ابراهیم از این زاویه است که چرا او با دیرکردی بیست ساله به همان محور اختلاف او و حزب رسیده است. مهتدی میگوید: «بحث انتقادی من از دیدگاه آقای علیزاده در مورد «نقش و موقعیت کومه‌له در جنبش کردستان»، که مبانی اولیه اختلافات ما و یکی از محورهای اصلی آن اختلافات را تشکیل میداد، سال‌ها قبل از «جنبش اصلاحات» در کنگره هشتم کومه‌له و کنگره‌ها و سمینارهای حزبی مطرح شده بود. در روایت آقای علیزاده این اختلاف اصلی بهکلی از قلم افتاده است.» مهتدی شکوه می کند که نقش وی در این تلاش نادیده گرفته

شده است!

عبدالله مهتدی نیز در همان سال ۱۳۷۹ ابتدا به ساکن با پرچم زرد به میان نیامد. او با چهار گاهنامه‌ی «افق سوسیالیسم» و تقویت حزب و سوسیالیسم برای انحلال حزب به میدان آمد. برای پیشبرد همان پروژه، باید با پوشش و پرچمی سرخ، پراتیکی در پیش گرفته میشد، بی آنکه از اختلاف سیاسی سخن به میان می‌آمد. کومه‌له نیز باید به کومه‌له‌ای هم راستا و هم‌رنگ «کومه‌له»هایی دگردیسی یابد که خود شخمش زده بودند. در این راستا، کومه‌له باید در حوضچه‌ی «مقدس» ناسیونالیسم، غسل تعمید داده میشد تا با گواهینامه و استناددار لازم در زمره‌ی همان اجناس احزاب کردستانی در آید.

اصرار بر انکار اختلاف و کم رنگ نشان دادن و در این اواخر پس از بیرونی شدن آن بود که رفیق ابراهیم علیزاده در حالیکه همچنان بر خط انکار می کوبید، وجود تفاوتها و اختلاف‌هایی «کمرنگ» را به زبان آورد تا آن را امری عادی جلوه داده شود. البته یک اختلافات حتا پر رنگ هم موجب این بحران نبود و نخواهد بود، موضوع، انحلال حزب و ادغام و پیوستن در گرداب ناسیونالیسمی بود که اقلیم کردستان به ویژه در قلمرو اربیل نمونه‌ی بارز و فاجعه‌بار آن است. کومه‌له محکوم نیست و قرار نیست و نباید که به چنین پایان‌های لنگر اندازد. اما متأسفانه و به زبان گویای کردی «به داخه وه» «اختلاف کمرنگ» به این سوی شتاب گرفته بود.

هدف رهبری این گرایش

آنان نمی‌توانستند رها شوند و خط انقلابی پرولتری را برگزینند، مگر آنکه از ریشه‌ی ناسیونالیستی خود رها شوند. شتاب آنان برای همگرا و هم خانه شدن با ناسیونالیسم و رفرمیستها به ویژه از سال ۱۳۹۴ در بیانیه و امضا مشترک با ارتجاعی مانند خبات (هم پیمان مسعود رجوی و مجاهدین‌اش) و دو حزب دمکرات و ناسیونال- رفرمیست‌هایی مانند حزب‌های «عبدالله مهتدی» و «زحمتکشان» در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی و کاندیداتوری حسن روحانی سرعت گرفت. «مرکز همکاریهای احزاب کردستانی» کعبه‌ی دلخواه آنان نیز بود. زمینه برای بردن کومه‌له به کردی‌ورهای پر زرق و برق پارلمانها و میانجیگرانی مانند نروژی‌ها (نورف) باید هموار میشد. نقش‌های راه، مشخص شده بود. اما کوه و کمر و تپه‌هایی در راه ←

بودند. به سوی این مرکز، به هر وسیله «به کوی دوست، به هر شیوه رهی باید جست» و باید که تونلی زده میشد و پیچ و کتل‌ها را دور می‌زدند. اما این کارها آسان نبود.

تلاش انحلال

تاکتیک انکار در اختلاف و شتاب در عملکرد انحلال راهکار این گرایش بود. مهمترین باریگاد سرخ در این راه، حزب کمونیست ایران و کمیته مرکزی و کمیته اجرایی و تلویزیون و حزب بودند که فتح اشان آسان نبود. در سال ۲۰۱۵ یکی برای این هدف به این نتیجه رسیده بود که پیشقدم شود و شانس خود بیازماید. با احترام از او یاد می‌کنم، زیرا برخلاف دبیر اول که یا ننوشته و بیشتر در دقایق پایانی اصل مطلب را ادا می‌کند، او نسبت به دیگر هم‌گراها، بر باورهای خود استوار بوده، تلاش ورزیده و بیش از آنها نوشته است. در سال ۲۰۱۵ دورخیز انحلال حزب با نخستین هشدار، به تاقچه نشست. او البته از دیگر همراهان خود شجاع تر بود. میان دو صندلی نشست بود و می‌دانست که نباید بنشیند. او بر خلاف سانتیسم و مصلح‌نگرایی (پراگماتیسم)، با جسارتی درخور توجه، از «ادغام حزب کمونیست به درون تشکیلات منطقه‌ای خود یعنی کومه‌له» آغاز کرد. او ۵ سال پیش، پرچم پانزده «زاید» بودن حزب را که از سوی عبدالله مهندی و شرکا کلید خورده بود در دست گرفته بود. رفیق جمال بزرگپور که نزدیک به ده سالی، سال‌ها در میان بود، فعال شد و با ناسیونالیسمی نهادینه شده، سخنگوی طرح دوباره‌ی «ادغام» شد. همراه این رفیق جلال، او را منع کرده بودند که خود سانسور شود و به مصلحت نیست که پی‌گیری کند تا «بهانه دست ندهد» و بگذارد تا مجال دیگر و طرح را در تاقچه بگذارد تا وقتش برسد! انحلال حزب، با یک اشتباه محاسبه، کلید خورده بود. در آستانه‌ی کنگره ۱۲ با واکنش مدافعین طبقه کارگر انقلابی در حزب روبرو شد. دفاع از حزب کمونیست ایران و کومه‌له در سنگر درون بار دیگر در دستور روز قرار گرفته بود. «ادغام»، رمز وردی انحلال بود.

«انحلال حزب کمونیست،

پاسخ به کدام معضل؟»

پنج سال پیش، این کارزار، در آستانه‌ی برگزاری کنگره ۱۲ حزب، نمونه‌ای از مبارزه طبقاتی در درون حزب بود. انحلال حزب کمونیست،

پاسخ به کدام معضل؟ از جمله نوشتاری از رفیق صلاح مازوجی، دفاع ارزنده و به هنگامی بود که نقشه‌ی انحلال را در آستانه‌ی کنگره برملا ساخت. در این کارزار، نوشتارهای تئوریک و ارزشهای در دو شماره بولتن ژولای ۲۰۱۵ آنچنان کوبنده و موثر بودند که گرایش راست را به سکوت و واپس نشینی واداشت.

انحلال حزب، به معنای انحلال استراتژی و مبانی انقلابی پرولتاری آن، یعنی که تهی کردن سازمان کردستان حزب از استراتژی رهبری شوراهای کارگری- فرودستان شهر و روستا، یعنی که از هم پاشیده شدن انسجام حزبی و حزبییت کارگری و برنامه‌ی سیاسی حزب کمونیست. یعنی که دست یافتن به کومه‌له‌ای اقلیمی، ایزوله و جدا و فرمیسیت در شمار دیگر انشعابات، بی‌برج و بارو و بی‌سنگر و بریدن تمامی پیوندهای همبستگی طبقاتی و انقلابی با سراسر ایران. سند تحکیم حزبییت از سوی کمیته اجرایی و کمیته مرکزی، تلاشی بود تا در برابر تزلزل و اخلال در حزب کمونیست و کومه‌له وارد عمل شویم. این سند از سوی آنان در نهادهایی مانند کمیته خارج و ارگانهای مسئول پیشبرد آن به بایگانی نهاده شد و در برابر پیشبرد آن از سوی برخی حوزه‌های حزبی نیز مانع تراشی شد.

اختلاف ادغام و انحلال آنچنان هم کمرنگ نبود، پر رنگ پر رنگ بود که از فرسنگ‌ها دور هم رنگ آن پیدا بود. رفیق ابراهیم عزیززاده و افراد اکنون همراه وی در برابر تلاش برای انحلال جملگی سکوت کردند و یک جمله هم در نقد آن ننوشتند و نگفتند. دریغ از کلامی در دفاع از بقا و ضرورت حزب یا دفاع از رفیق خود. آنان، کوچکترین واکنشی در دفاع از کمونیست و کومه‌له نشان ندادند. زمان پیشروی بیشتری به سود گرایش انحلال نبود. رفیق جمال بزرگپور، پس به ناچار اعلام کرد که طرح خود را در «تاقچه» می‌گذارد. ایشان در بخشی از نوشتار خود از جمله چنین آورده بود:

"چرا حزب و کومه‌له در هم ادغام نشده و به یک حزب، تغییر آرایش پیدا نکند؟" این همان واگویه عبدالله مهندی در سال ۲۰۰۰ بود که حزب کمونیست را «زائده» اعلام کرده بود. آقای مهندی همراه با گرایش خود در شرایط ویژه و با حضور آمریکا در عراق و تشکیل دولت اقلیم کردستان و تحولات شدید در منطقه، پروژه‌ی انحلال حزب را در دست داشت. رفیق صلاح مازوجی در دفاع از ضرورت حزب کمونیست ایران و مبانی انقلابی در محکومیت طرح انحلال نوشت:

«از ابتدا تا انتهای نوشته رفیق جمال تردیدی

باقی نمی‌گذارد که منظور وی از ادغام دو تشکیلات»، انحلال حزب کمونیست ایران است. چون ادغام دو «تشکیلات» معنایی جز این ندارد که مکانیسم‌ها و ابزارهای سوخت و سازهای درونی و بیرونی یکی از این تشکیلاتها به نفع دیگری، از چارت سازمانی حذف شوند. و در اینجا این مکانیسم‌های تشکیلاتی حکا برای نمونه کنگره‌ها، کمیته مرکزی، تشکیلات خارج کشور، نشریه سیاسی، کمیته شهرها، شبکه‌ی تلویزیونی و رادیویی حکا و ... هستند از دور خارج شوند. [بولتن ویژه کنگره ۱۲ ژوی ۲۰۱۵].

نوشتارهای تئوریک این دو بولتن بار دیگر در ضمیمه شماره یک جهان امروز در سال ۲۰۱۹ انتشار بیرونی یافت که با واکنش هیستریک و تحریم و اخراج و تنبیه و بایکوت و تهدیدات سخت، خط راست قرار گرفت. بولتن دیدگاه‌ها رنگ‌ها را نمایان می‌ساخت.

پیش‌تر از رفیق بزرگپور، رفیق ابراهیم عزیززاده طرح اتحاد با احزاب ناسیونالیست کرد را برای تصویب به میان آورد. او در آنزمان عضو کمیته اجرایی بود و هنوز از آن استعفا نداده بود و کمیته اجرایی، نخستین ارگانی بود که در برابر این طرح سنگر گرفت. کنگره ۱۵ و به ویژه ۱۶ کومه‌له آوردگاه این مبارزه طبقاتی بودند. خط انقلابی در کنگره ۱۷ نیز در تصویب چنین طرحی اجازه نداد، اما با بایکوت اصولی خودداری از شرکت در انتخابات مردود اعلام شده به وسیله‌ی ناظر بر انتخابات، کمیته مرکزی کومه‌له، یک دست شد و برای پیشبرد طرح سیاسی کومه‌له‌ای که بیست سال پیش آقای مهندی برای آن کوشیده بود، همدادستان و هموار گردید.

آقای عبدالله مهندی "تشکیل نیروی واحد پیشمرگ یا سپاه میهنی کردستان را گام مهمی در راستای تبدیل شدن به یک ملت واقعی که مستحق اداره خودش باشد" می‌داند که "در آن نیروی پیشمرگ واحد مانند ارتش تابعی از نهاد دولت و تابعی از نهاد اداره کشور باشد. تابع پارلمان کشور باشد".

این یک فراخوان به فراخوان رفیق ابراهیم عزیززاده بود. روی سخن، از جانب رفیق ابراهیم عزیززاده در سخنرانی روز کومه‌له در سال ۲۰۱۹ نه به سوی هزاران سوسیالیست طیف کومه‌له، بلکه به کسانی بود که از موضع راست و ناسیونالیسم جدا شده بودند: «بیاید حزب کمونیست مانع فعالیت شما در کومه‌له نیست». فراخوان رفیق ابراهیم نه مانند رفقایمانند صدیق کمانگر، روی به کارگران

→ و کمونیست‌ها و سوسیالیست‌های انقلابی، بلکه روی به مخاطبین مورد نظری دارد که منتظر روزی هستند که حزبی کمونیست دیگر نتواند مانع ورودشان شود. این فراخوان، همان چراغ لایت کذایی بود که زرد و سبز می شود

اختلاف پیرامون رفتن به «به رهی کوردستان» و تشکیل جبهه همکاریها با احزاب ناسیونالیست و بورژوازی در کردستان بار دیگر زمانی شدت گرفت که رفیق ابراهیم عزیزاده در رهبری کمیته رهبری کومه له در اردیبهشت ۱۳۹۶ برخلاف تصمیم و هشدار کمیته اجرایی و کمیته مرکزی یک تنه، با اطلاعیه مشترک با این احزاب و سازمان اسلامی خبات برای تحریم انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای اسلامی شهر و روستا پیمان بست. این همراهی برخلاف دور پیش که نماینده حزب کمونیست با هشیاری از امضا و چنین پیمانی خود داری کرده بود، این بار با صدور بیانیه مشترک و خواندن آن در برابر رسانه‌های تلویزیونی به نمایندگی به وسیله رفیق ابراهیم عزیزاده در میان نمایندگان احزاب بورژوازی، در شرایطی بود که پیش تر حزب دمکرات کردستان و سازمان زحمتکشان کردستان ایران مواضع مماشات جویانه و شرکت خود در انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا را بیان کرده بودند. دیدیم که برخی از این نیروهای اتحاد عمل موردی پیرامون تحریم انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶، در ایران، هنوز امضاء اعلام بیانیه خشک نشده، «در میان مردم رفتند تا مردم انتخاب کنند» و به نمایش انتخاباتی شوراهای اسلامی در کردستان، این بازوان سیاسی و نظامی و سرکوب حکومت اسلامی ایران پیوستند.

آیا کسانی که ساز شوم ادغام حزب کمونیست در کومه له و... (جمال بزرگپور) را در مخالفت با «انقلاب کارگری، تحقق سوسیالیسم در ایران و...» (حسن رحمان پناه و ...) «توازن قوا به سود طبقه متوسط، خنثی سازی لیبرال‌ها، اتحاد با احزاب بورژوازی ناسیونالیست کردی و...» (رفیق

قراهای کومه له و حزب همیشه موارد ارتباط و همکاری موردی و ارتباطات ضروری در زمینه‌های مشخص را اعلام کرده اند.

اهداف را نمی‌شود برای همیشه انکار کرد، می‌شود اختلاف‌ها را برای مدتی انکار کرد، می‌شود سوگند خورد که به استراتژی و مبانی پایندیم، می‌شود هزار بار پای آن انگشت گذارد، اما در دیالکتیک مبارزه طبقاتی، پراتیک و عملکرد، معیار شناخت است و نه تئوری و قراردادهای و مصوبات. برای آنکه «کومه‌له‌ایها» و دمکرات‌ها بنشینند با هم نه اینکه جبهه یا تقابلی، بلکه بنشینند چاره جویی برای حل این معضلات را حل کنند» باید کومه‌له‌ای در خور این مناسبات را سر و سامان داد. این یک پراتیک است. هیچکس را برای همیشه نمیتوان به وفاداری به یک نگرش مجبور ساخت. در یک جامعه و مناسبات طبقاتی هیچ چیز و هیچ فردی فرای طبقات قرار نگرفته‌اند. هر گام و هر سخن، همگی مهر و نشان طبقاتی دارند.

۱۰ نوامبر ۲۰۲۰ (۲۰ آبانماه ۱۳۹۹)

منابع:

۱ - ابراهیم عزیزاده دبیر اول کومه له-کلن آلمان- ۲۰۱۸، کمیته حزب در آلمان. https://www.youtube.com/watch?v=K2tjRz0niHA&fbclid=IwAR\BlyjvFvuXfKGHZy_SAT-cUQW-dSczDIL9YGNtPPRS0zwubwbaPyXQySQ

۲- <http://kurdane.com/article-267058.html>

۳ - وبسایت رسمی حزب کمونیست ایران، صفحه ویژه مربوط به اختلافات درون حزب کمونیست ایران و کومه‌له، ششم سپتامبر ۲۰۲۰.



ابراهیم عزیزاده) و وارونه سازی فرمول بنیادین مارکس مبنی به «طبقه کارگر باید از یک طبقه درون خود به یک طبقه برای خود تبدیل شود» و رفرمیسم را پیشه گیرند (عادل الیاسی) یکی از درس‌آموخته‌گان منتهای علیه سوسیال دمکراسی مکتب استکھلم و از سخنگویان رفرمیسم که وظیفه‌ی تبلیغ و ترویج انحلال استقلال طبقاتی را به عهده دارد و ... دهها عدول دیگر از اصول و پرنسب‌های حزب کمونیست و کومه‌له را نواخته و می‌نوازند به کجا می‌روند! به جایی که با این حزب و کومه‌له نمیتوان به آنجا رفت. باید طرف را با محتوا مناسب گردانید. آشکار است که با چنین رویکردی، ر. ابراهیم در راهبری و در آغاز راهی است که امروزه دو جریانی که خویش را «کومه‌له» می‌خوانند اکنون در پایان آن هستند. رفیق ابراهیم عزیزاده هنوز پس از سالها با این همه رنگ‌های پر رنگ در رادیویی محلی، در سال ۱۳۹۹ در انکار اختلاف پای می‌فشارد و میگوید: «حرف و حدیث‌های زیادی راجع به اختلافات سیاسی درون حزب کمونیست ایران رد و بدل میشوند. قضاوت من در مورد این مباحث این است که، آنچه که از آن به عنوان اختلافات سیاسی نام برده می‌شود، در عین اینکه سایه روشنی از تفاوت نظر را در خود دارند، اما اختلافات جدی نیستند و بزرگنمایی می‌شوند.»

برخلاف گفته رفیق ابراهیم در مرداد ماه سال ۱۳۹۹، جز آنانی که عینک سیاه به چشم یا به بیماری مونوکروماسی دچار باشند، باور می‌کنند که «حرف و حدیث‌های زیادی» و «سایه روشنی از تفاوت نظر» و «اختلافات جدی نیستند و بزرگنمایی میشود»!(۳)

دو سال پیش بود که فراخوان دادند: «کومه‌له‌ایها و دمکرات‌ها بنشینند با هم نه اینکه جبهه یا تقابلی، بلکه بنشینند چاره جویی برای حل این معضلات...» این فراخوان، در حالی اعلام میشود که مصوبات کنگره‌ها و

تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



کومه له

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

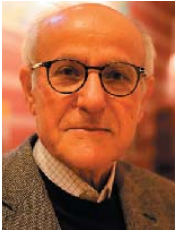


از سایت‌های حزب

کمونیست ایران و

کومه له دیدن کنید!

احمد عزیزپور



معضلات سر راه یک تغییر ریل!

اوضاع درون تشکیلات حزب کمونیست ایران و کومه له دلایل متعددی دارد که کمترین آنها اختلافات سیاسی هستند و مهمترین آنها رواج فرهنگ غیر دموکراتیک در بر خورد به اختلاف نظر سیاسی در احزاب شرقی در کشورهای دیکتاتور زده می باشد.»

بنابراین تلاش ایشان در این جهت می باشد که وجود اختلافات سیاسی را انکار نموده یا غیر جدی معرفی کنند. اما اختلافات درون حزب کمونیست ایران فقط به تحولاتی اختیاری که ایشان بر شمرده اند، خلاصه نمی شود. رفیق ابراهیم اختلافات درون تشکیلات را آگاهانه اختلافات امروز عنوان می کند، یعنی آنها را اختلافاتی عنوان می کند که ریشه در گذشته ندارند، استراتژیک نیستند و تنها تفاوت هایی شبیه آنچه به صورت معمول همیشه در هر سازمان و حزبی پیرامون مسائل روز به وجود می آیند و کوچکترین خللی هم در درون و بین افرادی که صاحب ارزیابی های سیاسی متفاوت و لاجرم تاکتیک های سیاسی متفاوت می باشند، به وجود نمی آورند. در حالیکه این اختلاف ها ریشه در گذشته داشته، از سالها قبل شروع شده و بتدریج آشکار تر گشته و ماهیت خود را عیان کرده اند.

اجازه دهید در میان تحولاتی که نام برده اند به مورد کرونا و کنگره ملی کرد اشاره ای داشته باشیم.

در مورد بحران کرونا رفیق ابراهیم در مصاحبه ای که به زبان کردی از تلویزیون کومه له پخش گردید، ارزیابی و تحلیل بسیار نادرست و غیر علمی ای ارائه دادند، اما زمانیکه بحث ایشان مورد نقد قرار گرفت، به جای اینکه از نگرشی که در این خصوص داشتند انتقاد نمایند و سعی کنند ارزیابی خود را بر یک دیدگاه درست بنیان نهند، مصاحبه ای دیگر ترتیب دادند و این بار به زبان فارسی سعی در تعدیل و اصلاح مواضع خود نمودند، اما تلاش ایشان در این خصوص بی نتیجه بود، زیرا قصدشان تعدیل و اصلاح بود، نه تغییر ریشه ای و رادیکال در مواضع و ارزیابی نادرستی که بیان داشته بودند. برای اینکه نشان دهیم که ارزیابی های ایشان از بحران و ویروس کرونا و بیماری کووید - ۱۹ کاملاً نادرست بودند، بخشی از سخنان ایشان را در این جا می آورم:»

فال نیک بگیرم، زیرا که ایشان در مصاحبه های متوالی بر سر یک مسئله معین موضع گیری های متفاوتی اتخاذ می کنند، یا نظراتشان را طوری بیان می کنند که حداقل تفسیرهای متفاوتی از آنها استنباط می شود، یا نظراتشان را تعدیل و اصلاح می کنند، اما خود در این مورد چیزی نمی گویند. حسن نوشته، سیاه بر سفید این است که درک منظور نویسنده برای خواننده ی مطلب آسانتر بوده، و نویسنده نیز ناچار می شود دقت بیشتری در فرمول بندی آن داشته باشد، زیرا که تعدیل، اصلاح و یا تغییر آن به آسانی مشاهده خواهد شد.

در مورد اختلافات درون حزب کمونیست ایران، رفیق ابراهیم در دو مصاحبه با "رادیو دیالوگ" و در این نوشته اظهار نظر کرده است و هر بار تعریف متفاوتی از این اختلافات ارائه داده است. در مصاحبه اول می گویند: «وجود اختلافات سیاسی در حزب کمونیست ایران واقعی است. مسئله در درون ما این نیست که اختلاف سیاسی وجود ندارد، چون اگر بگوئیم اختلاف سیاسی وجود ندارد مثل این است که بگوئیم ماست سیاه است. در میان رفقای که خود را جهت متفاوتی می شناساند تا کنون یک صفحه آ ۴ در مورد اختلافات و تمایزات که نشان دهد آنها جهت دیگری هستند وجود ندارد.»

در مصاحبه ی دوم می گویند: «آیا اختلاف سیاسی وجود دارد، بله جواب من این است که وجود دارد. آیا چیزی در این مورد نوشته شده است، بله نوشته شده است. آیا گفتگو و مصاحبه ی رادیویی و تلویزیونی در مورد آن انجام شده است، بله تمام اینها انجام شده است» و بالاخره در مطلبی که اخیراً در همین مورد اختلافات سیاسی نوشته اند، آمده است که: «قضاوت من در باره مسائل درون تشکیلات حزب کمونیست و کومه له که به عنوان اختلافات سیاسی بیان می شود، درعین حال که سایه روشنی از تفاوت نظر سیاسی در آنها میتوان مشاهده کرد، اما اختلاف جدی نیستند. چرا؟ به این خاطر که به هیچ واقعیت اجتماعی متکی نیستند. بنابراین اگر اختلافات امروز به هیچ درجه ای از هیچ تحول اجتماعی و یا رویداد سیاسی کنکرت متکی نباشد، طبیعی است که می توان آنرا شنید ولی جدی نگرفت.»

رفیق ابراهیم علیزاده در ادامه ی مصاحبه ها یش با "رادیو دیالوگ" نوشته ای تحت عنوان: «چگونه اختلاف نظر های درون حزب کمونیست ایران بزرگ نمایی می شود؟» را انتشار داده اند. در نوشته ایشان آمده است که: «قضاوت من در مورد این مباحث این است که آنچه از آن به عنوان اختلاف سیاسی نام برده می شود، در عین اینکه سایه روشنی از تفاوت نظر را در خود دارد، اما اختلافات جدی نیستند و بزرگ نمایی می شوند. چرا؟ زیرا: اولاً، این اختلاف نظر ها در عین اینکه ظاهراً در حوزه های سیاست و تاکتیک مطرح هستند، اما به هیچ واقعیت اجتماعی بیرون از ما متکی نشده اند. بگذارید با چند مثال ساده منظورم را روشن کنم. مثلاً طبیعی بود اگر ما بر سر ارزیابی راجع به آنچه که در سال ۱۳۸۸ بنام "جنبش سبز" معروف شد، اختلاف نظر جدی داشته باشیم و از آن تاکتیک های متفاوتی اتخاذ می شد. یا بر سر نقش آمریکا در منطقه، محاصره اقتصادی ایران، تفاوت نظر داشتیم، و از آن مثلاً دو نوع دیپلماسی و دو نوع سیاست تبلیغی نتیجه می گرفتیم، باز به عنوان مثال تحولات دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ و کرونا و عواقب آن در ایران و در کردستان، مورد ارزیابی های متفاوت و لاجرم تاکتیک های سیاسی متفاوت قرار می گرفتند. یا در گرما گرم تدارک "کنگره ملی کرد" که افکار عمومی در هر چهار بخش کردستان شدیداً به آن امید بسته بود، بر سر شرکت در آن اختلاف نظر می داشتیم، در حالیکه می دانیم در آن موقع نه تنها بر سر شرکت در پروسه تدارک آن اختلاف نظری وجود نداشت، بلکه بر سر لزوم به خرج دادن ابتکار عمل برای تامین درجه ای از هماهنگی بین کلیه احزاب موجود در کردستان ایران هم در برخورد به مسائل درون کنگره اتفاق نظر وجود داشت. اینها همگی تحولات سیاسی مهمی در سال های اخیر بوده اند. بنابراین اگر اختلاف سیاسی امروز به هیچ درجه از هیچ تحول اجتماعی و یا رویداد سیاسی کنکرت متکی نباشد، طبیعی است که می توان آنرا شنید ولی جدی نگرفت.»

در ابتدا لازم می دانم به نکته ای در مورد نظرات رفیق ابراهیم اشاره کرده و اظهار نظر نوشتاری ایشان در مورد مسائل سیاسی و تشکیلاتی را به

یک نوع نگرش تقریباً عمومی بوجود آمده است که جهان به کجا میرود. در این دوره واقعیتهای خود را بیشتر آشکار کرد که نشان داد، هیچ گاه رویدادها و اتفاقات دنیا به اندازه اکنون بر هم دیگر موثر نبوده اند. یعنی هر رویدادی در هر گوشه ای از جهان، اثراتش را می توان در تمام نقاط دنیا ملاحظه کرد. اینکه سرنوشت تمام مردم در جهان بهم گره خورده است. این واقعیت را کورونا تحمیل کرد. قبل از شیوع کورونا مسئله ی تندرستی، اپیدمی و بیماری مطرح بود، طبعاً همزمان مسئله ی سود، تجارت و بازرگانی و استثمار هم مطرح بود. در دنیای قبل از کرونا به شیوه ای کاملاً آشکار در مقایسه با تندرستی و بهداشت، تجارت، بازرگانی، استثمار و سود در اولویت قرار می گرفتند. در این دوره اکثریت بیمارستان ها، درمانگاه ها و موسسات مربوط به سلامت و بهداشت در اختیار بخش خصوصی قرار داشتند و مسئله این بنگاه ها قبل از هر چیز سود بود، نه سلامت جامعه. مثلاً کدام واکسن و یا درمان، بیشتر سود آور بود در اولویت قرار می گرفت، نه اینکه سلامت امروز و آینده مردم را در نظر داشته باشند. اما در دوره کرونا این واقعیت معکوس شد. در این دوره دولت های سرمایه داری و حتی سرمایه داران بزرگ هم این را پذیرفتند که این وضع نمی تواند روند زندگی باشد، حتی اگر میخواهند پروسه تجارت، استثمار و سود خودشان را هم پیش ببرند. بنابراین بایستی تندرستی و سلامت در اولویت قرار گیرد. ما دیدیم که روند قبل از کرونا دگرگون شد. ما قبل از هر چیز در مورد کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری صحبت می کنیم. ما شاهد بودیم که اکثر مراکز کار و تولید و بنگاه های سود آوری را تعطیل کردند و دولت شروع به هزینه کردن تمام ذخیره هایش در جهت سلامت انسان کرد و برایشان معلوم شد که مسئله ی سلامت، مسئله ای جهانی است. آنها نمی توانند فقط در فکر سلامت کشور خودشان باشند، بدون آنکه به این مسئله که در آفریقا، آسیای مرکزی، آسیای جنوب شرقی و یا در جاهای دیگر جهان چه می گذرد فکر کنند. یعنی به گونه ای اولویت ها عوض شد و روالی را پی گرفت که از قبل انسانی تر بود. اکنون مسئله این است که اگر کشورهای سرمایه داری در جهت تندرستی مردم در دوره ی کرونا چنین سیاست هایی در پیش گرفتند، آیا بعد از پایان کرونا دو باره به آنچه قبل از دوره ی کرونا اعمال میشد برمی گردند؟ چنین به نظر میرسد که روند واقعی زندگی این برگشت را از آنها نمی پذیرد. (خطوط تاکید از من است).

آیا هنوز رفیق ابراهیم می پندارند که در دوره کرونا واقعیت در اولویت قرار گرفتن تجارت، بازرگانی، استثمار و سود در مقایسه با تندرستی و بهداشت معکوس گردید؟ این ادعا به هیچ وجه درست نیست. واقعیات امروز خلاف تصور ایشان را نشان می دهد. در ۵-۶ هفته اخیر آلودگی به ویروس کرونا در کشورهای مختلف اروپایی شدت افزایش یافته است، اما علیرغم خطر بدتر شدن اوضاع و گسترش ابتلا به بیماری کووید-۱۹، اکثر کشورها حاضر نیستند، حتی محدودیت های لازم برای جلوگیری از گسترش آلودگی و ابتلا به بیماری را بر مراکز کسب و کار اعمال نمایند. آیا واقعا در دوره کرونا سرنوشت تمام مردم در جهان بهم گره خورد؟ یعنی سرنوشت طبقات دارا و اقشار مرفه جامعه به سرنوشت کارگران و زحمتکشان جامعه گره زده شده است؟ آیا دولت ها در کشورهای بزرگ سرمایه داری تمام ذخیره هایشان را در جهت سلامت انسان هزینه کردند؟ آیا واقعا برای این دولت های سرمایه داری معلوم شد که سلامت مسئله ای جهانی است و آنها نمی توانند فقط در فکر سلامت کشور خودشان باشند؟ معلوم نیست این همه توهومات از کجا سرچشمه گرفته است، در حالیکه اگر موارد بسیار کمی محموله ی پزشکی از جانب کشورهای سرمایه داری به کشورهای در حال توسعه ارسال شده است، اهدافی سرمایه دارانه، در جهت دست یافتن به بازار کالا، آماده کردن مقدمات برای سرمایه گذاری و استثمار نیروی کار ارزان و غیره بوده است و متأسفانه بحران کرونا در مواردی به تقویت ناسیونالیسم و رفتارهای نژاد پرستانه نیز کمک کرده است.

آیا رفیق ابراهیم اکنون نیز این گفته ی خودشان را تایید میکنند؟ «به باور من کشورهای بزرگ سرمایه داری به هیچ عنوان نمی توانند این روند را به روال قبل از دوره ی کرونا برگردانند، یعنی من به شما قول می دهم که در ماه ها، و یا یک- دو سال آینده به شیوه ای اساسی سلامت انسان از حیطة ی نفوذ سرمایه داری خصوصی بیرون می آید و دولت ها ناچار می شوند که خود کنترل این بخش حیاتی زندگی انسان را بعهده بگیرند».

تحولاتی که در زمینه بهداشت و سلامت تا کنون اتفاق افتاده است، خلاف ارزیابی ایشان را ثابت می کند. رفیق ابراهیم کافی است به آنچه در همین حکومت اقلیم کردستان در این زمینه در جریان است، توجه نمایند تا دریابند که درست بر خلاف تصور ایشان بیمارستان هایی که از بودجه دولت (یعنی پول مردم)، ساخته شده اند، به شرکت های خصوصی

فروخته می شوند. از جمله یک بیمارستان اطفال در ارپیل به یک شرکت خصوصی ترکیه ای فروخته شده است. ایشان حتماً متوجه شده اند که امکانات لازم را در اختیار بیمارستان های دولتی قرار نمی دهند تا کسب و کار بیمارستان های خصوصی پر رونق گردد، یعنی خصوصی شدن تندرستی و بهداشت به شدت ادامه دارد و در کشورهای اروپایی نیز نشانه ای از کاهش خصوصی سازی عرصه سلامت و بهداشت دیده نمی شود. بنابراین کسی نبایستی در انتظار به واقعیت پیوستن وعده فوق باشد.

در مورد کنگره ی ملی کرد، این ادعا که گویا افکار عمومی در هر چهار بخش کردستان به انعقاد کنگره ملی کرد شدیداً امید بسته بودند، دور از واقعیت می باشد. چگونه است که رویدادی توانسته است که افکار عمومی هر چهار بخش کردستان را شدیداً به خود امیدوار کند، اما بسیار سریع چون حبابی بترکد و چند روز پس از پایانش، نه تنها منشاء هیچ تحولی نشده باشد، بلکه اساساً آثاری از آن باقی نمانده باشد؟ به باور من حتی این ادعا که در صد بالایی از مردم در کردستان در ایران، عراق، سوریه و ترکیه از انعقاد چنین کنگره ای باخبر باشند، دور از ذهن می باشد. اما در آن زمان احزاب ناسیونالیست کرد در تمام کشورهای منطقه، که بعضی از آنها (از جمله پ. ک. ک، حزب دموکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی کردستان)، دارای نفوذ توده ای هم بودند و با تمام امکاناتشان، از طریق کانال های متعدد تلویزیونی که در اختیار داشتند تبلیغ می کردند، توانسته بودند افکار بخشی از مردم کرد در کشورهای مختلف را نسبت به آن تحت تاثیر قرار داده و بعضی از آنها را هم نسبت به این مسئله متوهم نمایند. در آن موقع در حزب کمونیست ایران از دو زاویه به این مسئله برخورد میشد، بعضی تصور می کردند که: «این کنگره می تواند به نهاد معتبری تبدیل شود، و در صورتی که این کنگره بتواند پیامی محکم برای دولت هایی که مردم کرد در آن کشورها زندگی می کنند، تحت ستم ملی می باشند و از ابتدائی ترین حقوق خود بی بهره اند، بفرستد، کنگره ای موفق خواهد بود. این پیام محکم می تواند نشانه به وجود آمدن توازن قوای بهتری در جهت منافع مردم کرد در هر چهار بخش کردستان باشد و در این صورت می تواند در مورد سیاست های کشورهای منطقه موضع واحد اتخاذ نماید و به این ترتیب توازن قوا را به نفع مردم کرد تغییر دهد. این کنگره می تواند این پیام را به کشورهای اشغالگر کردستان، به دولت های این کشورها که دشمنان مردم کردستان می باشند بفرستد که

بیش از این نمی توانند بر سیاست تفرقه انداختن میان نیروهای سیاسی کردستان حساب باز کنند، نمی توانند مبارزه مردم کرد در بخشی از کردستان را علیه بخش دیگر به کار گیرند» (نقل به مضمون از سخنان رفیق ابراهیم علیزاده در مصاحبه با تلویزیون کومه له پس از اولین نشست کنگره ملی کرد).

با این استدلال این نگرش نتیجه می گرفت که به این ترتیب یک حزب مسئول نمی تواند نسبت به این پدیده بی تفاوت باشد. اما مناسبات بسیار فشرده تعدادی از این احزاب و بویژه آنها که فراخوان دهنده کنگره بودند با دولت های منطقه، وقوع چنین انتظاری (موضع واحد در قبال سیاست های کشورهای منطقه) را با شکست مواجه می کرد. صاحبان این نگرش می بایست به این واقعیت توجه می داشتند و با توجه به غیر واقعی بودن انتظاراتشان از دامن زدن به توهم پراکنی بیشتر خود داری می کردند. بر خلاف تصور صاحب این نگرش احزاب ناسیونالیستی کردستان در کشورهای منطقه هر کدام دارای پیوند هائی در سطوح مختلف با دولت های منطقه می باشند و این دولت ها به هیچ وجه برای به کار بردن احزاب سیاسی منطقه علیه همدیگر گرفتار مشکل نمی شوند. یاد آوری رابطه و پیوند های این احزاب با دولت های منطقه و جنایات آنها در ۵۰ - ۶۰ سال گذشته علیه احزاب سیاسی و مردم همان بخش از کردستان یا کشورهای همجوار در حوصله این نوشته نیست، اما مگر همین امروز احزاب حاکم در کردستان عراق، در بلوک بندی های منطقه ای با این یا آن دولت سرکوبگر مردم کردستان در یک بلوک قرار نگرفته اند و مگر پس از ۳۰ سال حاکمیت در اقلیم کردستان، این اقلیم را به دو منطقه زرد و سبز، بخش های تحت حاکمیت اتحادیه میهنی و حزب دموکرات کردستان تقسیم نکرده اند، مگر هر کدام نیروی مسلح جداگانه برای خود ندارند؟

آیا رفیق ابراهیم این واقعیات را نمی بیند، مگر شاهد نیستند که دولت ترکیه در چند ماه اخیر با تمام امکانات پیشرفته نظامی خود به جنگ تمام عیار علیه پ.ک.ک در مناطقی از اقلیم کردستان عراق ادامه می دهد و حزب دموکرات کردستان عراق هیچ عکس العملی نسبت به آن نشان نمی دهد؟ بنابراین همه آنچه این نگرش از این کنگره انتظار دارد توهم و خیالبافی های بی اساس می باشد.

به چند جمله دیگر از بیانات رفیق ابراهیم در همان مصاحبه توجه کنید: «از طرف دیگر اگر این کنگره بتواند پیامی امیدوار کننده برای

همه مردم کردستان بفرستد که مبارزه آنها در هر چهار پارچه اش از پشتیبانی مردم کرد در بخش های دیگر کردستان بهره مند است، دستاورد بزرگی خواهد بود. در این کنگره می توان مکانیسمی ایجاد کرد تا فضای مناسبی به وجود آید که در آن نیروهای سیاسی، برای حل اختلافات فی ما بین دست به اسلحه نبرند، همه این ها می توانند عملی شوند».

احزاب بورژوا - ناسیونالیستی اقلیم کردستان در رقابت بر سر منافع حزبی و خانوادگی خود و تسلط بر منابع ثروت این جامعه، هزاران نفر از همدیگر را کشتند و قتل و عام کردند، حالا رفیق مدعی کمونیسم و منافع طبقه کارگر انتظار دارد که این احزاب بورژوا - ناسیونالیست از مبارزه حق طلبانه مردم در بخش های دیگر کردستان حمایت کنند!!

متد برخی دیگر برای شرکت در این کنگره این بود، که می گفتند در حالیکه نسبت به این مسئله در میان مردم کردستان توهم وجود دارد، و از طرف دیگر نیروهای چپ به لحاظ برخورداری از پایه اجتماعی غیر از کومه له در کردستان در موقعیتی نیستند که در مقابل "کنگره ملی کرد" کنگره مستقل خود را برگزار کنند، به عنوان یک تاکتیک معین در این کنگره شرکت می کنیم، تا اولاً نظرات خود را از تریبون کنگره بیان داریم، و ثانیاً با حضورمان امکان افشاگری را از آنچه در کنگره می گذرد به دست می آوریم و از این طریق هم به مردم کردستان نشان می دهیم که راه رسیدن به خواسته های برحق آنان و رفع ستمگری ملی از مسیر مبارزه مستقیم خودشان می گذرد. این نگرش اساساً به دلایل فوق و در مرز بندی با برخوردهای منزله طلبانه شرکت در کنگره را مجاز می دانستند، نه به این دلیل که گویا این کنگره می تواند در خدمت مردم قرار گیرد. در هر حال بعد از جلسه ی افتتاحیه و یکی، دو ماه کار مشترک هیئت تدارک این کنگره به بن بست رسید. این کنگره به وسیله ی جریان های بورژوا - ناسیونالیستی (حزب دموکرات کردستان عراق، پ.ک.ک و اتحادیه میهنی) سازماندهی شده بود و هر کدام اهداف خود را تعقیب می کردند که اساساً در جهت منافع مردم کردستان نبود. از این روی توجه هر دو نگرش نادرست، غیر کارگری و کمک به توهم پراکنی احزاب ناسیونالیست کردستان بود. به باور من، رای دادن ما به حضور کومه له در این کنگره ما را در اتخاذ این سیاست نادرست شریک کرد.

رفیق ابراهیم فقط از تحولاتی صحبت می کنند که در بعضی از آنها ارزیابی و تحلیل ما حتی با سازمان های چپ و کمونیست دیگر اختلاف چندانی ندارد، اما مواردی را که قبلاً بارها از

آنها یاد شده است از جمله شیوه ی برخورد با احزاب ناسیونالیست و مسئله حاکمیت شورایی مردم در کردستان را به فراموشی می سپارند. اینکه ایشان در همکاری با احزاب ناسیونالیست می خواهند حاکمیت را پس از دوره ی گذار که در آن دوره حاکمیت در دست احزاب خواهد بود، به مردم بسپارند. میدانیم که مردم در شرایط انقلابی و زمانی که موفق شده اند ارگانهای حاکمیت را به زیر بکشند، تلاش می کنند که ارگان های حاکمیت خود را بر پا دارند. شوراها اولین نهادهای حاکمیت توده ای هستند که از پایین تشکیل می شوند. در فردای چنین تحولاتی این شوراها در کردستان طبعاً مورد تعرض نیروهای ناسیونالیست قرار خواهند گرفت. این نیروها از هم اکنون برای کنترل خیزش توده های مردم و عقیم گذاشتن تلاش های آنها برای تشکیل ارگان های حاکمیت توده ای نقشه می ریزند. تشکیل "نیروی واحد پیشمرگ" یا "سپاه میهنی کردستان" برای کنترل خیزش توده های مردم، جلوگیری از تشکیل شوراهای مردمی و دیگر ارگان های اعمال اراده مردم می باشد. آیا این نیروها حاضر خواهند شد حاکمیت شورایی مردم را بپذیرند و پس از دوره گذار حاکمیت را به مردم واگذار نمایند؟

باور به عملی شدن چنین پروسه ای وعده ای بدون پشتوانه و توهمی بیش نخواهد بود. نمونه احزاب ناسیونالیستی کردستان عراق بایستی هشدار می باشد که کارگران و زحمتکش کردستان هرگز به حاکمیت احزاب در کردستان تن ندهند، زیرا که در این صورت، آنها برای حفظ قدرت و حاکمیت خود از تمام ابزارهای لازم، از جمله نیروی مسلح خود علیه توده های مردم استفاده خواهند کرد و برقراری ارگان های حاکمیت بورژوازی کردستان را در دستور کار خود خواهند داشت.

مواضع امروز رفیق ابراهیم در رابطه با توافق با جریانات ناسیونالیستی بر سر حاکمیت در کردستان، همان مواضعی است که قبل از کنگره ی ۱۵ کومه له در رابطه با تشکیل "جبهه" کردستانی با نیروهای ناسیونالیست به پلنوم کمیته مرکزی پیشنهاد کرد، اما پیشنهادشان مورد تایید قرار نگرفت. اکنون ایشان می خواهند همان سیاست را به طریق دیگری حقه نمایند. این مسئله مهم را به این دلیل که زمان عملی شدنش فرا نرسیده است، کم اهمیت معرفی می کنند و بعنوان نکات مهم مورد اختلاف به حساب نمی آورند.

سؤال این است که آیا برای این مسئله استراتژیک کومه له در آینده کردستان (حاکمیت شورایی) و نقش کارگران و

ناصر زمانی



ارزیابی از اختلافات سیاسی در حزب کمونیست ایران و کومه له (۲) «آینه چون نقش تو بنمود راست - خود شکن، آینه شکستن خطاست»

«من خودم در تصمیم به اخراج آنها شرکت داشتم و مسئولیت آن را هم به عهده می گیرم و به باور من اشتباه بود و فکر میکنم اگر آن آینده نگری از هر دو طرف می بود، صبر و تحمل از طرف ما و و آن راهی که آنها انتخاب کرده بودند و بسوی انشعاب می بردند یک کم فضا را آرامتر می کردند و جایگاهی برای یک دیالوگ سازنده را در نظر می گرفتند حتمن ما را به نتیجه بهتری می رساند. حالا هم به باور من راه چاره کماکان موجود است و من در روز کومه له گفتم همه آن کسانی که خودشان را کمونیست، سوسیالیست و خود را ریشه ای وفادار به آن راه، کومه له یک ظرف مناسبی است برای آن ها که به صفوف کومه له پیوندند، از همه راهها تقویت اش کنند. من اظهار کردم هیچ مانعی سر راه آن نیست.»

در ادامه همین اظهارات مجری برنامه سوال میکند حالا که اینجور است آیا شما تقاضای همکاری و بازگشت آنها را به تشکیلات می کنید؟ رفیق ابراهیم جواب می دهد:

«آنچه را من بیان کردم نظر شخصی ام است. این موضوع در هیچ جلسه رسمی حزبی مطرح نشده است تا به آن رای داده شود، اما تا آنجایی که از رفقای دور و نزدیک شنیده باشم یک نوع تفاهم در این مورد هست و امیدوارم در آینده نه چندان دور بتوانیم راه عملی برای حل آن مشکل مانند یک موضوع سازمانی و رسمی آن پیدا کنیم.»

بررسی اظهارات رفیق ابراهیم علیزاده از چند زاویه

اول: با توجه به اینکه بارها از این رفقا و رهبری کومه له شنیده ایم که به استراتژی و برنامه حزب و کومه له، تمام اسناد تشکیلاتی در کنگره ها و پلنوم ها پایبند و وفادارند. باید پرسید آیا این ادعا واقعیت دارد؟!، از طرفی دیگر میدانیم که در طول این چند سال اخیر، بارها رفیق ابراهیم با اعلام فراخوانهای مختلف و پیدا نمودن چاره ایی با شاه کلید چراغ زرد راهنمایی رانندگی در حیطه ی سیاسی، برای بازگشت دوباره طیف زیادی از فعالین سیاسی و یا کسانی که به هردلیل صفوف حزب کمونیست ایران و کومه له را ترک نموده اند اعلام آمادگی کرده و همچنین انشعابات در تشکیلات ما را زودرس دانسته و متعاقب این اظهارات، در بخش دوم مصاحبه با "راديو ديالوگ"، علنن از ↩ فراکسیون روند سوسیالیستی در خواست

در ادامه بخش اول همین مطلب در رابطه با اختلافات سیاسی در حزب کمونیست ایران و کومه له تا حدودی محور اختلافات را بیان نمودم. بر همین مبنا اختلافات در برنامه و استراتژی سیاسی حزب در سطح سراسری، متعاقب آن کومه له در کردستان بر متن همین شرایط قابل بررسی است. تلاش میکنم نشان دهم که خط راست رهبری کومه له عملن در طول این چند سال اخیر افق دیگری غیر از آنچه خط رسمی حزب است را در پراتیک خود نمایندگی کرده است. برای نشان دادن مستدل این اختلافات رجوع به مصاحبه ها، نوشته ها و اظهارات این رفقا به مناسبت های مختلف و بطور مشخص حول محورهایی از جمله: روابط و مناسبات با احزاب بورژوا- ناسیونالیست در کردستان، همچنین حاکمیت شورایی در آینده تحولات سیاسی در کردستان و مسائل حول و حوش انشعابات در حزب و متعاقب آن اظهارات رفیق ابراهیم به عنوان نماینده این جناح برای یک ارزیابی و قضاوت سیاسی و مسئولانه روبه جامعه می تواند قابل رجوع باشد. به این معنا و اعتبار که این دست از موارد در عملکرد و نظرات مطرح شده از طرف رهبری کومه له و مدافعین خط آن، جنبش دیگری را که ما به ازای آن در پراتیک و موضعگیرهای سیاسی رهبری کومه له بطور مشخص در رابطه با احزاب بورژوا ناسیونالیست، در اتخاذ تاکتیک های سیاسی در زیر چتر استراتژی این احزاب و سازمانها، خود را باز تعریف نموده که نمونه های زیادی را در بر می گیرد. به بیان دیگر پراتیک واقعی رهبری کومه له بطور مشخص در بعد از کنگره ۱۷ کومه له دقیق ترین سنگ محک برای نشان دادن تفاوت های ما در دو استراتژی در راستای دو جنبش متفاوت قابل ارزیابی است. به این اعتبار با یک بررسی واقعینانه از پراتیک و اتخاذ تاکتیک ها و نقد سیاستهای اتخاذ شده ی رهبری کومه له و نا منطبق بودن آنها، در تقابل با استراتژی حزب خود را بصورت عینی نشان داده است. امروز هر ناظر بیرونی، خارج از اینکه در مورد ما چه فکر میکند، تفاوت های این دو استراتژی سیاسی را به عینی می بیند.

نقل قول از رفیق ابراهیم علیزاده: راديو ديالوگ بخش ۲ در رابطه با انشعابات در حزب کمونیست ایران و کومه له پیرامون فراکسیون روند سوسیالیستی اظهار می کند:

→ توده های زحمتکش در آن هیچ گونه ملزوماتی لازم نیست؟ ضروری نیست که کارگران و زحمتکشان کردستان از هم اکنون خود را برای چنین سناریوهایی که بورژوازی کرد برایشان تدارک دیده اند، آماده نمایند؟ آیا رسالت کومه له بایستی تلاشی پیگیرانه در جهت کسب آمادگی ذهنی و سازمانی کارگران و زحمتکشان کردستان باشد یا مذاکره برای راضی کردن احزاب ناسیونالیست، برای واگذار کردن حاکمیت به شوراهای مردم بعد از دوره گذار؟!

در مورد نیروی مسلح هم رفیق ابراهیم می خواهد با احزاب ناسیونالیست به مذاکره بنشیند تا با این احزاب که می خواهند "نیروی پیشمرگ مشترک" برای کنترل خیزش مردم در کردستان تشکیل دهند به توافق برسند که نیروی مسلح خود را در اختیار شوراهای مردم قرار دهند. چگونه آنها حاضر به چنین کاری خواهند شد، او از توضیح در این مورد خودداری می نماید. آیا ایشان اعتقاد دارند که چنین اقدامی از جانب جریانات ناسیونالیست ممکن است، ایشان واقفند که احزاب ناسیونالیست هرگز قدرت را به مردم واگذار نمی کنند، اما او و همفکرانش می خواهند کومه له را به بخشی از این سناریو تبدیل کنند و آنچه بیان می دارند، آگاهانه لاپوشانی این سناریو است.

تجربه حکومت اقلیم در این خصوص بسیار گویاست. هر دو حزب اتحادیه میهنی و حزب دموکرات کردستان عراق، علیرغم اینکه سال هاست مشترکا حاکمیت کردستان عراق را در دست دارند، حاضر نیستند نیروهایشان را در هم ادغام نمایند تا حداقل نه بعنوان نیروی احزاب، بلکه بعنوان نیروی حکومت بورژوازی در اقلیم کردستان عمل نمایند. هر دوی این احزاب با تسلط بر منابع مالی، نیروی مسلح و روابط دیپلماتیکی که در اختیار دارند، حتی مکانیسم انتخابات برای تشکیل پارلمان را از اعتبار ساقط کرده اند. قدرت این احزاب نه از رای مردم، بلکه از میزان دستیابی آنها به منابع مالی و قدرت نظامی سرچشمه می گیرد.

۱۳ اکتبر ۲۰۲۰

بازگشت دوباره به حزب و کومه له را به زبان می آورد. با این ملاحظه که این فراخوان و درخواست، کاملن جنبه شخصی دارد. با تاکید اینکه این موضوع در جلسات رسمی حزب مطرح نشده است و کاملن نظر شخصی خود می پندارد، میخواهد نشان دهد که این رفقا به اسناد، مصوبات و قراردادهای تشکیلاتی پایبند هستند، نهایتن قول هم میدهد که مکانیزم رسمی و سازمانی را برای این اقدام پیدا خواهند کرد.

به باور من این تصویر غیر واقعی است به این معنا اگر شخص خود رفیق ابراهیم و جناح سیاسی همراهش خودشان را ملزم و پایبند به اسناد، مصوبات، قطعنامه و قراردادهای تشکیلاتی میدانند، باید گفت طنز این ادعا زمانی نمایان می شود که رفیق ابراهیم فراموش کرده اند که در همین برنامه "رادیو دیالوگ" علیرغم مصوب دهم کنگره ۱۰ کومه له در سال ۱۳۸۱ در رابطه با انشعاب سازمان زحمتکشان (مهدتی-ایلخانی زاده)، که در آن بوضوح روبره مردم آزادیخواه و جنبش رادیکال و سوسیالیستی در کردستان، جریان انشعاییون را به نام کومه له محکوم دانسته است، اما همه شاهد هستیم به مناسبت های مختلف و از تریبون حزبی بارها از طرف رهبری کومه له از جمله رفیق ابراهیم و همچنین عادل الیاسی در برنامه تلویزیون آراین، علنن آنها را کومه له خطاب میکنند؟! این است پایبند بودن به تصمیم گیریهای سیاسی تشکیلاتی در کنگره ها؟! آیا این متد برخورد به مصوبات حزبی برگرفته از همان نوشته شما تحت عنوان: «فرهنگ و اخلاق کمونیستی در مجادلات سیاسی» است که شما و همفکرانتان صبح تا شب در شبکه های اجتماعی با سعه ی صدر تبلیغ می کنید؟! آیا این سیاست یک بام و دو هوا نیست؟! آیا این دماغورزی سیاسی در روز روشن نیست؟

دوم: حداقل در طول این بیست سال از انشعابات سال ۲۰۰۰ به بعد برای جامعه کردستان امر بدیهی شده که شعار "بازسازی کومه له" و اختلاف بر سر "آرایش تشکیلاتی و نام حزب کمونیست ایران در شکل و قواره حزبی" تنها و تنها از طرف منشعبین یک بهانه ای بیش نبود. امروز شرایط و جایگاه سیاسی-اجتماعی همه ی آنها چه در شکل متحزب و یا بعنوان فعالین مستقل از احزاب به ما می گوید آنها بر سر برنامه و استراتژی سیاسی حزب و مبانی استراتژی سوسیالیستی کومه له در جنبش کردستان و برنامه حاکمیت شورایی و دیگر اسناد حزبی در میدان عمل نه تنها توافق نداشتند بلکه اختلاف پایه ای و اساسی داشته و کماکان دارند. بطور مشخص انشعاب فراکسیون روند

سوسیالیستی در مارس ۲۰۰۹ میلادی سالهای زیادی از آن می گذرد و همه میدانیم در طول این سالها وضعیت و شرایط سیاسی اقتصادی چه در سطح جهانی و چه منطقه ای و بطور مشخص ایران، دچار تحولاتی شده است که از یک شرایط تازه برخوردار است و حتا طیف بندی های سیاسی و قطب بندی های آن در دل مبارزات مردمی بیشتر خود را آنالیز نموده است و جامعه کردستان بر متن همچین شرایطی قرار دارد. با توجه به شرایط حال حاضر هر انسانی در روند تاریخی قابل تغییر است و از زاویه دیگر باید اذعان نمود برعکس اظهار نظر رفیق ابراهیم، اتفاقن حزب کمونیست ایران مانع جدی است که بخش اعظم مخاطبان مد نظر شما در این فرخوان که امروز شاخک های حسی شان دوبار فعال گردیده، آن را نه تنها انکار نکرده، بلکه به واضیحی بارها شفاف ابراز نموده اند و با تکیه بر همین اساس صفوف حزب مرا ترک و انشعاب کردند. به باور من و به بیانی گویاتر، حالا هم مسئولانه ترین عملکرد در راستای تقویت جنبش کمونیستی و با تکیه بر منافع جنبشی در راستای منافع طبقه ی کارگر و تقویت این قطب، باید به صراحت گفت اگر رفقایی که صفوف ما ترک کرده اند و بطور مشخص، فراکسیون روند سوسیالیستی یا کسانی که دل در گرو یک مبارزه متشکل و تحزب یافته دارند، مادامیکه مبانی استراتژی و برنامه ای حزب و کومه له را قبول دارند مطمئنن نه تنها هیچ مانعی برای بازگشت آنها وجود ندارد بلکه با آغوش باز آنها را باید پذیرفت. این به تصمیم خود این جمع از دوستان ما بر می گردد که انتخاب سیاسی خود را داشته باشند. باید از رفیق ابراهیم پرسید آیا این رفقا با قبول استراتژی و برنامه حزب ما، حاضر هستند به تشکیلات بپیوندند؟! آیا واقعن احتیاجی به فراخوان دارد؟! آیا در چند سال اخیر نبودند کسانی که علیرغم قبول استراتژی و برنامه حزب برای به عضویت درآمدن اعلام آمدگی نمودند اما بر اساس جناح بندی از طرف شما در کمیته خارج کشور حزب، درخواست عضویت آنها را به دلیل تضعیف توازون قوای جناحی خودتان، با سیاست حذفگرایانه و دلایل واهی مورد قبول قرار نگرفت؟!

سوم: به مناسبت گرامیداشت روز کومه له خطاب به احزاب سیاسی در کردستان رفیق ابراهیم اظهار میکند: «مسئله دیگر، مسئله حاکمیت است. همه می گویند جنگ های داخلی و آن نوع جنگ ها، برای حاکمیت است، چنین باشد یا نه، به هر حال اگر این جنگ و درگیری و به جان هم افتادن واقعی است، خُب بیاییم فکری به

قبل از هر چیز باید گفت بر متن زمینه سازی پروژه ی (تشکیل جبهه کردستانی) که رفیق ابراهیم عزیزاده و همفکرانش در چند سال اخیر کلید اش را در حزب کمونیست ایران و کومه له زده اند داشته باشیم لازم و ضروری است به ادبیات سیاسی و مهندسی شده در راستای یک استراتژی و برنامه از طرف جناح راست، در تقابل با خط سیاسی رسمی حزب بکار برده می شود را نشان دهیم. محور این ادبیات هدفمند و شامل موارد زیر است. از جمله:

گویا ما مدافعین استراتژی حزب در تقابل با جناح سیاسی راست به نمایندگی رفیق ابراهیم عزیزاده، مخالف هرگونه روابط دیپلماتیک با احزاب بورژوا- ناسیونالیست به طور مشخص در مرکز همکاری احزاب کردستان ایران هستیم، مطرح نمودن چراغ زرد در حیطه مرادوات سیاسی از زبان رهبری کومه له، یا اینکه به توافق رسیدن بر سر جزئی ترین مسائل با دیگر احزاب ناسیونالیست بر سر حاکمیت سیاسی در کردستان، یا اینکه در جریان عقیم نمودن و به بن بست رساندن قطب چپ در راستای آلترناتیو سوسیالیستی توسط رهبری کومه له اظهارات رفیق ابراهیم عزیزاده تحت عنوان "برای یک دستمال، قیصریه ای را آتش نمی زنیم"، و در ادامه این هجمه از ادبیات فرموله شده، تاریخ نگاری کاملن وارونه و

هدم‌فند از تشکیل حزب کمونیست ایران و انحلال این حزب و متعاقب آن مخالفت با حاکمیت شوراهای مردمی، و تکرار مکرر جنبش کردستان به جای جنبش انقلابی کردستان و نمونه های زیاد دیگری که نشان می‌دهد نه تنها این یک نوع انحلال طلبی است بلکه می‌خواهد نشان دهد که در کردستان تنها یک جنبش وجود دارد که تنها جنبش ملی است و کومه له را در جناح چپ این جنبش با یک تاریخ وارونه به جامعه و مردم کردستان حقه‌ن کند. به عبارتی دیگر علن می‌خواهد مبارزات طبقه ی کارگر در کردستان را دو دستی با اتکا به تحلیل اینکه گویا طبقه متوسط و متوسط به بالا در کردستان در اکثریت قرار دارد به همین دلایل است که تاریخ رفیق ابراهیم تلاش کرده است در تمام تند پیچ های سیاسی باید قاچ زین را بچسپد و کلاهش را بگیرد تا باد نبرد. کما اینکه همین سیاست با فرموله کردن شیوه ی مذاکرات و تعاریف انتزاعی در این زمینه بخشش در مذاکرات مرکز همکاری احزاب کردستان ایران با نمایندگان جمهوری اسلامی در کشور نروژ با میانجیگری یک سازمان نروژی تحت نام نورف متعلق به همین کشور افشاء و طبل رسوایی آن به صدا درآمد. در ادامه مطلب تلاش میکنم در این موارد مطرح شده هر چند کوتاه، نشان دهم این خیز برداشتن برای دوره گذار و به توافق رسیدن در جزئی ترین مسائل در راستای برنامه و استراتژی احزاب بورژوا- ناسیونالیست است که شاه کلید آن با مطرح نمودن چند باره ترافیک لایت زرد خود را نشان داده که ربطی به جنبش انقلابی کردستان ندارد بلکه این همان جنبش کردستان در سطح محلی، و به تعبیری پاشنه آشیل همان «جنبش همه با هم» در سطح سراسری است که در کردستان خود را باز تولید می کند.

چهارم: مخالفت با تحقق سوسیالیسم، مخالفت با برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان، تبلیغ آزادمنشانه ی، در الویت قرار دادن مبارزه برای رفع ستم ملی به جای مبارزات طبقاتی، در واقع تکه های پازلی در سطحی پایه تری است که در مسائل روبنایی در رهبری کومه له و مناسبات درون تشکیلاتی در سطحی ماکرو و در پراتیک، بخصوص خود را در نزدیکی به احزاب بورژوا- ناسیونالیست، علیرغم موضع شفاف ما در مقابل این احزاب در چند سال اخیر، رهبری کومه له استراتژی دیگری را دنبال کرده است. یک حباب با روشنی آذین بندی شده بر متن یک خط سیاسی راست روانه و تطهیر شده در تقابل با برنامه و استراتژی حزب و کومه له را روبه جامعه در

تشکیلات ما، عینیت پیدا کرده است. رهبری کومه له در پرتو همچنین تغییر ریلی در یک شیفت سیاسی هم در سطح جنبشی و در تقابل با استراتژی حزب، مبارزات طبقه ی کارگر و ملزومات اش برای به زیر کشیدن حاکمیت تا دندان مسلح رژیم اسلامی، برای بدست گرفتن قدرت سیاسی و حاکمیت شوراها را نه تنها زود هنگام میدانند بلکه به دنبال نخود سیاه تعبیر می کند. این نظرات در مطالب روی تاقچه نمود عینی دارد و مابه ازای عملی آن در تشکیلات ما غیر قابل انکار می باشد. این خط سیاسی تلاش دارد احزاب را در کردستان بر سر مردم حاکم نماید. به بیان دیگر مسئله ملی در الویت قرار گرفتن به جای مبارزه طبقاتی، در واقع تلاش دارد در راستای استراتژی احزاب ناسیونالیست در مرکز همکاری احزاب کردستان ایران تمام قد منطبق نماید. به کار بردن زبان نرم در واقع در خدمت چراغ زردی است که این روزها به مناسبت های مختلف از زبان رفیق ابراهیم شنیده می شود. این زبان نرم اگر در سخنان عبدالله مهددی تمکین کردن به جایگاه و نظرات سیاسی بیش از ۳۰ سال پیش عبدالرحمن قاسملو رهبر وقت حزب دمکرات کردستان ایران بود، امروز زبان نرم در روابط دیپلماسی با احزاب ناسیونالیست در کردستان ایران، خروجیش در تشکیل جبهه ی احزاب کردستانی مد نظر رفیق ابراهیم عزیزاده خود را باز تعریف می نماید. این زبان نرم و رویکرد سیاسی اگر تا دیروز رفیق حسن رحمان پناه، استراتژی حزب کمونیست ایران و کومه له را مانع همکاری پایدار با احزاب ناسیونالیست به رسمیت نمی شناخت و یا در مطالبات روی تاقچه رفیق جمال بزرگپور در مخالفت با برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان و متعاقب آن انحلال حزب کمونیست ایران خود را نشان میداد اما امروز پرچم این خط سیاسی راست و انحلال طلبانه به خط سیاسی رفیق ابراهیم عزیزاده تبدیل شده و آن را نمایندگی میکند.

از طرفی میدانیم برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان یک برنامه سوسیالیستی نیست و هم زمان بر این امر اذعان داریم که هر نوع تحولی در دل مبارزات مردمی در جامعه کردستان برای تحقق سوسیالیسم تابعی از مبارزات طبقه کارگری در سطح سراسری ایران است. باید به صراحت اعلام کرد برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان، یکی از اقدامات قابل اتکایی است که میتواند راه تسهیل رسیدن به مطالبات کارگران و مردم ستمدیده فرودست جامعه را در راستای منافع طبقه ی کارگر، افق سوسیالیسم را به

روی جامعه بگشاید و تحقق سوسیالیسم را در سطح سراسری فراهم کند. این گام مهمی است در راستای تقویت آلترناتیو سوسیالیستی در کردستان که ما به ازای آن حضور چشمگیر مردم در صحنه سیاست است که می تواند در برابر استراتژی احزاب دست راستی در قطب راست قد علم کند و با تکیه به نیروی طبقه ی کارگر و خود مردمان جامعه در جنبش انقلابی مردم کردستان میتواند مانع جدی در برابر هر بند و بست سیاسی و تصمیم از بالا بر سر مردم با هر حزب و سازمانی شد. بر خلاف اظهارات اخیر رفیق ابراهیم عزیزاده که گویا ترافیک لایت زرد به این معنا است که از جنگ های داخلی در دوره گذار تعبیر می شود، اما باید با صراحت گفت این شوخی خوبی نیست زیرا اگر رفیق ابراهیم عزیزاده سخنان اش را در روز کومه له به همین مناسبت فراموش میکند، اما جامعه کردستان و فعالین پیشرو و رادیکال با دوری جستن از یک سیاست پراگماتیستی، فراموش نکرده اند که رفیق ابراهیم بی اما و اگر از توافق بر سر جزئی ترین مسائل در رابطه با حاکمیت سیاسی در کردستان در دوره گذار با احزاب ناسیونالیست اعلام موضع صریح کرده است. این سیاست پراگماتیستی، سنت های تاریخی خود را به همراه دار و یک ائتلاف سیاسی جناح سیاسی راست جامعه را در پارلمان، نمایندگی می کند. اگر این خط سیاسی تا دیروز در سانتر شناسنامه داشت اما امروز از کمونیسم و سوسیالیسم میخواهد عبور کند. به بیان دقیق تر به کلی تیشه به ریشه ی مبارزات طبقاتی، مارکسیسم انقلابی و آلترناتیو سوسیالیستی می زند و در جناح چپ جنبش ملی در جنبش کردستان سیاست اش را فرموله می کند. و این درست با تمام سنت های انقلابی و مبارزاتی کومه له در تضاد است. در حالیکه ما تجارب ارزنده ی در طول تاریخ جنبش انقلابی کردستان در تشکیل بنکه های مردمی و نقش موثر رفقای از کومه له زبان زده خاص و عام است. بارزترین و از قابل اتکاء ترین نمونه در متشکل کردن نیروهای مردمی در سرنوشت خود، در راستای دفاع از منافع توده های ستمدیده و فرودست جامعه و در بدست گرفتن قدرت سیاسی و دخیل نمود این هژمونی در دل جامعه، تجربه تاریخی در سال های اول بعد از قیام ۱۳۵۷ در کردستان و پروسه شکل گیری بنکه ها، تشکیل جمعیت «دفاع از آزادی و انقلاب» در کردستان یکی از نقاط عطف تاریخی است که با تمام کمبودهایش میتوان به عنوان یکی از ارزنده ترین تجربیات در جنبش انقلابی کردستان به کار گرفته شود. کومه له باید در پشتیبانی

از مردم انقلابی کردستان و توده های زحمتکش در یک دوره گذار در افشای استراتژی احزاب ناسیونالیست در کردستان، و با درس گرفتن از تجربه ارزنده و انقلابی تشکیل شوراهای و بنکهای محلات در سطح شهر سنندج، ابزاری قابل اتکا در دخالت مستقیم آنها در اداره جامعه را تأمین نماید و این تجربه از یک ضرورت و منطق مبارزاتی در پراتیک دستاوردهای خوبی را در تاریخ جنبش انقلابی کردستان به ثبت رسانده است. ارتباط و همبستگی متحدانه مردم شهر سنندج و دیگر شهرهای اطراف قدرت مردمی را در همکاری و همیاری در اداره ی جامعه را در آن شرایط سخت، انگیزه ی متشکل شدن و خود سازماندهی در دل جامعه را صد چندان کرده بود. در اداره جامعه در اداره محلات، سازماندهی و رسیدگی به امورات روزانه مردم نقش قابل توجهی داشتند. این بنکها از پشتیبانی کامل مردم و خانواده های محلات برخوردار بودند و شرایطی فراهم شده بود که عملن مردم در سازماندهی اداره و امور محله، امنیت همه فعل و انفعالات که ربط مستقیم به سرنوشت و امنیت و شرایط زندگی آنها داشت دخیل بودند تا جایکه تعلقات سیاسی، زبانی، ملی، مذهبی یا غیر مذهبی کسی مورد نفی قرار نمیگرفت. میدانیم سازماندهی و مدیریت بنکها در سطح شهر سنندج، تحت رهبری شورای بنکها توسط فعالین کمونیست، پیشرو و رادیکال و خوشنامی پیش برده می شد که از اتوریته و قدرت سازماندهی برخوردار بودند، کما اینکه در اواخر فروردین ۱۳۵۹ سازماندهی مردمی از طریق بنکها از طریق کومه له، شرکت و فعالیت دختران و زنان، پیر و جوان در سطحی گسترده یکی از نقطه عطف های تاریخی جنبش انقلابی کردستان است. با اتکا به نیروهای مردمی و توده های زحمتکش و فرودست جامعه و همچنین مبارزین کمونیست و خوشنامی که از اتوریته مردمی در امر سازماندهی برخوردار بودند و همچنین کسانی که بعدها در کومه له از خوشنام ترین انسان های مبارز در دل توده های زحمتکش مطرح شدند تجارب ارزنده ای را بدست داده که از آنها باید درس گرفت. در همین بنکها قدرت نیروهای مردمی در مبارزه با جریانات ارتجاعی و مذهبی امثال مکتبی های امثال احمد مفتی زاده ها نقش کلیدی و موثری داشت. سازماندهی مردمی در شوراهای و بنکها توانسته بود در برابر اقدامات، تاکتیکها و سیاست های اتخاذ شده حزب دمکرات کردستان ایران به عنوان یک حزب ناسیونالیستی سنتی راست در کردستان، از جمله لیبیک گفتن به خمینی و دفاع این حزب از تعرض فئودال ها به دهقانان

و مردم زحمتکش روستاها، دفاع این حزب از مرتجعین مذهبی و شیوخ محلی، تلاش زیاد این حزب در جهت سازش با دولت بازرگان بدون حضور خود مردم و از بالای سر جامعه در تقابل این حزب با خواست جنبش انقلابی و رادیکال مردم کردستان، تمایل و اعلام آمادگی برای همکاری با ارتش و هدایت آن برای ورود به شهر سنندج، قد علم کند و آن اقدامات حزب دمکرات، توسط کمونیستها و فعالین رادیکال در آن دوره تاریخی و بطور مشخص کومه له مورد افشا قرار گیرد. به خوبی پُر واضح است که عملکرد و استراتژی احزاب ناسیونالیست و مذهبی در موارد اشاره شده در بالا نشان میدهد، نه تنها با خواست مردم زحمتکش و توده های فرودست جامعه همخوانی ندارد بلکه اتخاذ این سیاستها توسط این احزاب ناسیونالیست خود به یکی از موانع اصلی در پیش برد امر مبارزاتی با حکومت مرکزی تبدیل شده بود. کما اینکه بارها کومه له بر ساختار حکومت شورایی در کردستان تأکید نموده است و با توجه به تجارب اشاره شده در همین پارگراف نشان می دهد امر سازماندهی توده های محروم و فرودست جامعه در پراتیک انقلابی مردم کردستان نه تنها یک امر مبارزاتی برگرفته از سنت های مبارزاتی و جنبش انقلابی در دل جامعه است بلکه کومه له به عنوان یک جریان کمونیستی نقش ارزنده ای در این تاریخ پر افتخار را به ثبت رسانده است.

پنجم: حتمن همه به یاد دارید رفیق ابراهیم علیزاد در طی چند برنامه تلویزیونی دست به تاریخ سازی جدیدی از حزب کمونیست ایران و کشمکش های سیاسی آن دوران زد. رفیق ما تشکیل حزب کمونیست ایران با اتکا به سبک و سیاق و با الهام گرفتن از سنت های رادیکال، پراگماتیست از جمله کسب حفظ قدرت، عمل گرایی صرف، مصلحت اندیشی، میانه روی و محافظه کارانه، عامدانه با یک تاریخ سازی وارونه و انتزاعی، تشکیل حزب را در راستای مارکسیسم انقلابی، دنباله ی روند تاریخی جنبش کمونیستی در ایران از جمله: "کنفرانس وحدت"، بین پیکار و رزمندگان و دیگر سوسیالیست خلقی با کومه له، مشی چریکی، چپ پوپولیستی و انقلاب مشروطه قلمداد کرد کما اینکه شاهدان سیاسی - تاریخی زیادی هستند و بر این امر واقفند، که نه تنها این نوع تاریخ نگاری واقعی نیست بلکه در واقع مارکسیسم انقلابی تولدی از یک زاویه ی کاملن مارکسیستی رجوع به خود آموزهای مارکس برای سازماندهی صف متحد و مستقل طبقه کارگر ایران، برای الغای مالکیت خصوصی، متکی کردن جنبش کمونیستی به

پیشروان سازمان یافته طبقه ی کارگر ایران، برای تحقق سوسیالیسم و به قدرت رساندن طبقه ی کارگر برای حاکمیت شوراهای بوده و هست. همه بر این امر آگاهیم شرایط خفقان و فضای پلیسی حاکم و دستگیری های گسترده ی فعالین سیاسی در اوایل دهه ی شصت، بحث مارکسیسم انقلابی در تاریخ جنبش کمونیستی بعد از انقلاب ۵۷ و تشکیل حزب کمونیست ایران به امید هزاران کمونیست و فعالین کارگری تبدیل گردید. تمام اسناد کنگره و دوم و سوم کومه له این تاریخ نگاری وارونه را افشا میکند. در واقع تاسیس حزب کمونیست ایران در طی مباحثات پر شور در کنگره های رسمی کومه له و سمینار کادرها موسوم به سمینار شمال همراه با اتحاد مبارزان کمونیست پیرامون مارکسیسم انقلابی اسناد اش در دسترس همگان قرار دارد. به عبارتی گویاتر تاسیس حزب کمونیست ایران در پاسخ به فروکش کردن جنبش های چپ و تبیین و اعتلای مارکسیسم انقلابی و نقد مشی چریکی و جریانات چپ و پوپولیستی، و نهایتن در عمل و از نظر تئوری فاصله گرفتن از گرایشات بورژوازی و خرده بورژوازی درون جنبش کمونیستی در ایران، و به یک معنای دیگر، ادای سهم بخشی از کمونیست های ایران در شکل دادن به یک بدیل سوسیالیستی و کارگری بود که تمام اسناد کنگره دوم تا کنگره ششم کومه له و همچنین کنگره موسس تاسیس حزب کمونیست ایران تا کنگره سوم حزب از اسناد معتبری است که مخاطبان این نوشته را به آن اسناد ارجاع میدهم. اما رفیق ابراهیم علیزاده و همفکرانش چند سالی است در تلاش اند آگاهانه دست به تاریخ سازی وارونه زده و با طرح چراغ های زرد در کنار استراتژی احزاب ناسیونالیست قرار گرفته و با این احزاب در دوره گذار بالای سر مردم و بدون دخالت آنها حاکمیت احزاب را به مسند قدرت برسانند. و با این تاریخ سازی به دیگر نیروها و کسانی که به هر دلیل با تاسیس حزب کمونیست ایران موافق نبودند با زبان بی زبانی میگویند اگر مخالف این حزب بودید حالا توازون قوایی برای انحلال آن در تشکیلات ما یک خط سیاسی است که نیرو سازماندهی کرده و مطالب روی تاقچه را در زمان و مکان خود برای اقدام در انحلال حزب کمونیست ایران را در دستور کار در کنگره های بعدی این تشکیلات در دست دارد. دقیقن این یکی از آن اقدامات سیاسی پشت چراغ زرد است که چند سالی است سازماندهی شده برایش برنامه تدارک دیده اند. اگر مدافعین «جنبش همه با هم» در سطح سراسری در این راه از هیچ تلاشی فروگذاری نکرده اند

باید گفت خط سیاسی که امروز رفیق ابراهیم آن را در کردستان نمایندگی میکند، بر پاشنه آشیل همین خط سیاسی دارد نیرو سازماندهی میکند و میخواهد عملن با استراتژی احزاب بورژوا- ناسیونالیست سیاست خود را هماهنگ سازد.

از سوی دیگر میثونیم که جناح راست با اقدام به پروپاگاندهای بی پایه و اساسی در لابلای اظهارتشان علنن از زبان خود و دیگران به این مسئله میخواهند دامن بزنند که گویا ما در جناح چپ این تشکیلات خواهان هیچ نوع روابط دیپلماتیک با احزاب و سازمان های موجود در کردستان و بطور مشخص "مرکز همکاری احزاب کردستان ایران"، نیستیم. این شیوه باز هم یکی از آن متد های ناسالم است که تلاش میکند صورت مسئله که همانا اختلافات برنامه ای و استراتژیک در دو جنبش متفاوت را با شعار روابط دیپلماسی به حاشیه براند، و با این وارونه نگاری و تحریفات، نتایج مطلوب مد نظر خود را جا انداخته و تصویر ناواقعی را از این بحران سیاسی موجود در حزب را به نمایش بگذارد.

از طرف دیگر زودرس دانستن انشعابات در تشکیلات حزب کمونیست ایران و کومه له بطور مشخص از سال ۲۰۰۰ میلادی از طرف رفیق ابراهیم علیزاده، برخلاف ادعای این رفیق نه سر شفافیت بخشیدن به اختلافات سیاسی روبه جامعه، بلکه به جریان زحمتکشان (مهدتی- ایلخانی زاده) و جمعی با نام فراکسیون روند سوسیالیستی و یا بازسازی کومه له بزرگ، این پیام را می دهد که چرا عجله کردید و منتظر نمادی تا آهسته و پیوسته توازون قوای تشکیلاتی در امر سازماندهی در ابعادی بزرگتر را به نفع خط راست سیاسی که ما حالا آن را نمایندگی میکنیم، مهندسی شده در زیر لوای پرچمی با نام حزب کمونیست ایران و کومه له، با زیر پا نهادن سانتالیسم دمکراتیک در تشکیلات، با مطرح نمودن تقسیم بندی "اکثریت و اقلیت" به معنای دیگر تبعیت اقلیت از اکثریت، توانمند تر برای انحلال حزب کمونیست ایران، در تقابل با برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان، در تقابل با تحقق سوسیالیسم با استدلال واهی عدم رشد نیروهای مولده، با عبور از مارکسیسم و کمونیسم و نهایتن با تاریخ تشکیل حزب کمونیست ایران و تحریف آن یک باره و برای همیشه تیشه به ریشه مارکسیسم انقلابی بزیم و یا به قول عبدالله مهدتی « کاه کهنه زیاد به باد نیکیم » و به عبارت پردازی رفیق ابراهیم علیزاده، کسانی که میخواهند به تشکیلات ما بازگردند و عضو این تشکیلات شوند، حزب

کمونیست ایران مانعی نیست و به بیان دیگرش تنها یک پرچم است که فقط باید حفظ اش کرد.

مگر نه این است که سیاست و عملکرد چندین ساله آنها به واضیح نشان داده است که اختلاف آنها نه بر سر قواره تشکیلات و نام حزب کمونیست ایران، بلکه با مارکسیسم انقلابی و کمونیست بوده و است. مگر نه این است که موارد اشاره شده از اختلافات سیاسی اگر تا دیروز از طرف منشعبین مطرح می گردید حالا به یک خط سیاسی تبدیل شده که از زبان رفیق ابراهیم فرموله و در مناسبت های مختلف ابراز می گردد. باید با صراحت اظهار نمود اگر تا دیروز مشخصن "در زیر چتر پلاتفرمی مشترک" و "تشکیل جبهه ی کردستانی" تلاش ها برای از سر گیری پروژه شکست خورده "ضرورت فعالیت به نام کومه له" در دست عبدالله مهدتی و شرکا بود، امروز همین پرچم و پروژه تحت: تشکیل جبهه کردستانی با احزاب ناسیونالیست در کردستان از طرف رفیق ابراهیم علیزاده به شیوه ی پیش نویس سندی جهت تصویب آن در پلنوم قبل از کنگره ۱۵ کومه له در آوریل سال ۲۰۱۲ ارائه می گردد که در این سند موارد و مراحل تشکیل همچین جبهه ای فرموله شده ارائه می گردد که رای نمی آورد. اما علیرغم تصویب نکردن این سند در پلنوم و با توجه به میزان عملکرد و نزدیکی رهبری کومه له با احزاب بورژوا- ناسیونالیست تحت شعار دیپلماسی در این چند سال اخیر به راحتی میتوان این حکم را داد که این سند و مراحل درست شدن تشکیل جبهه ی کردستانی توسط رهبری کومه له ما به ازای عملی در رهبری کومه له داشته است. مگر نه این بود رفیق حسن رحمان پناه به عنوان سخنران به مناسبت روز کومه له، استراتژی حزب کمونیست ایران و کومه له را مانعی در جهت همکاری پایدار با احزاب ناسیونالیست در کردستان نمی دانست. مگر نه اینکه برگزاری کنفرانس "رایزنی ملی روز سه لات کردستان" در روزهای ۱۴ و ۱۵ سپتامبر با هماهنگی و برنامه ریزی کنگره ملی کرد (ک ن ک) در شهر استکهلم تمام تلاشش را کرد تا مبارزات مردمی برای سرنگونی انقلابی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را با عبارت پردازی ها و کد واژههایی از جمله "باب دیالوگ"، "بیج اجتماعی" و به عبارتی کلی تر "جنبش همه با هم" بدون نشانی از وجود و نقش اساسی جنبش های رادیکال جا افتاده در دل جامعه، خود را با شعارها و ادبیات پُر طمطراق با رویکردی کاملن راست روانه و تاکید بر چند مورد کاملن مشخص از جمله؛ جلوگیری از جنگ داخلی بین احزابی که در کردستان از قدرت ملیشایی

برخوردارند، همچنین جلوگیری از ایجاد تفرقه در بین احزاب سیاسی در کردستان از طریق جمهوری اسلامی و اینکه پیدا کردن راه حلی برای رفع ستم ملی در کردستان ایران از راه دیالوگ و دمکراسی با رژیم جمهوری اسلامی از زبان تعدادی از سخنگویان کنگره ملی را به مردم کردستان تحمیل نماید. مگر نه اینست این نوع ترمینولوژی و عبارات پردازی ها در ادبیات رفیق ابراهیم علیزاده بیشتر بگوش می رسد؟! در واقع گفته های نیلوفر کوچ رئیس مشترک کنگره ی ملی کردستان (ک.ن.ک) در مصاحبه با "روژ نیوز" است که در اظهاراتش می گوید: "اگر بتوانیم بتوانیم اتحاد ملی را ایجاد کنیم، می توانیم هر چهار بخش کردستان را از خطر اشغالگری حفظ کنیم، میتوانیم باکور، باشور و روزاوای کردستان را به طور کامل از خطر دور کنیم و در روز هلات کردستان (کردستان ایران) نیز تلاش کنیم مسئله ی کورد را از راه دیالوگ با ایران از راه سیاسی و دمکراسی حل کنیم".

از زاویه نگاه به این گفته ها و رویکرد عملی و سیاسی احزاب عضو و یا موجود در کنگره ملی کرد (ک.ن.ک)، حضور تشکیلات ما کومه له در خوشبینانه ترین حالت اگر هم بتوانیم نظرات و استراتژی خودمان را در آنجا مطرح نماییم که باید با صراحت گفت هیچ چیز از این واقعیت را کم نخواهد کرد که تدارک همچین کنفرانس های و حضور احزاب و طیفی از شخصیت های ناسیونالیست تنها در جهت تقویت استراتژی قطب راست جامعه عمل میکند و در همسو کردن احزاب شرکت کنند برای خیز برداشتن در راستای استراتژی احزاب بورژوا- ناسیونالیست و فراهم نمودن باب دیالوگ برای حل ستم ملی در کردستان ایران با شعار دمکراسی خواهی؟! زمینه های استراتژی خود را فراهم می نماید. عملکرد رهبری کومه له و حضور رفیق ابراهیم علیزاده با سخنان پرشور و حضور فعال ۵ نفر از اعضای کمیته مرکزی کومه له همراه ایشان به خوبی نشان داد رهبری کومه له در نزدیکی بیشتر با کمیته دیپلماسی مشترک احزاب و سازمانهای کردستان "کنگره ملی کرد" (ک. ن. ک) تمام گذاشته است. در حالیکه با توجه به اینکه کومه له به عنوان یک جریان کمونیستی که باید امر سازماندهی یک قطب چپ در راستای آلترناتیو سوسیالیستی که از نان شب برای جنبش کمونیستی، جنبش کارگری و حاکمیت شوراهای مردمی در کردستان واجب تر است، نامسئولانه از طرف رهبری کومه له با بن بست مواجه میگردد و رفیق ابراهیم همچین پروژهای را در راستای

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سرمدیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکلیف)

takesh.komalah@gmail.com

کردستان است. با توجه به اینکه کومه له به عنوان یک جریان کمونیستی پرچم جنبش سوسیالیستی در کردستان را در دست دارد بر همین مبنا، لازم است از زاویه منافع کارگران آنجا که زمینه فراهم می‌آید با اتکا به برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان و بطور مشخص در دوره گذار و مراحل پیشروی آن را در فردای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی، از تمام ظرفیت‌های موجود خود در امر سازماندهی کردن لایه‌های پایینی مردم جامعه، توده‌های زحمتکش و فرودست جامعه در راستای منافع طبقه‌ی کارگر بیشتر تلاش خود را به کار ببنداند و با تسلیح عمومی مردم کردستان و سازماندهی کردن آنها در دفاع از دستاوردهای حاکمیت مستقیم مردم در شوراها نقش تاریخی خود را جامه‌ی عمل بپوشاند و با اتکا و به میدان آوردن همچنین نیروی چشمگیری در عرصه سیاست در کردستان، از هر نوع بند و بست احزاب بورژوا ناسیونالیست بر بالای سر مردم، و با تامین همچنین شرایطی در دل تحولات سیاسی در کردستان میتوان از جنگ‌های داخلی ما بین احزاب و سازمان‌های موجود در کردستان جلوگیری به عمل آورد و جنبش شوراها را در راستای آلترناتیو سوسیالیستی را تقویت کرد. بر همین مبنا بر خلاف اظهارات رفیق ابراهیم در روز کومه له و تعمق در مورد چراغ زرد ایشان و فرموله نمودن این عبارات پردازی‌ها به این معنا از همین حالا رهبری کومه له حاضر است پیرامون جزئیترین مسائل با دیگر احزاب در رابطه با آینده مردم کردستان به توافق برسد. باید برای رفیق ابراهیم یادآوری کرد و تاکید صد چندان کرد که ما در کومه له بر این باوریم بر خلاف گفته‌های ایشان، نه تنها در بر راه انداختن یک جنبش شورایی توسط توده‌های مردم برای دخالت مستقیم در سرنوشت سیاسی خود در راستای ایجاد نهاد‌های اعمال حاکمیت توسط شوراها تمام نیرو و پتانسیل مبارزاتی خود را به کار می‌اندازیم. ما نیز بر این باوریم حضور و مشارکت احزاب سیاسی در حاکمیت سیاسی در کردستان نه تنها با نسخه‌های از قبل تعیین شده در توافق با احزاب سیاسی در کردستان بدون حضور آنها مهر باطل می‌خورد، نیز بر این باور هستیم که حضور و مشارکت احزاب سیاسی در حاکمیت سیاسی تنها و تنها از طریق مکانیسم حاکمیت شورایی رسمیت و تحقق پیدا خواهد کرد.

ادامه دارد.....

۱۱ سپتامبر ۲۰۲۰

آلترناتیو سوسیالیستی از طرف تعدادی از احزاب چپ را دنبال نخود سیاه رفتن تعبیر می‌کند. این در واقع خاک پاشیدن به چشم تمام جنبش‌های رادیکال از جمله مبارزات جنبش‌های رادیکال در دل مبارزات انقلابی کردستان و در سطح سراسری ایران است.

در زمینه همکاری کومه له با احزاب بورژوا-ناسیونالیست در کردستان، ما بارها در مناسبات مختلف بر این امر مهم تاکید کرده ایم، با توجه به نقش کومه له در جنبش انقلابی کردستان، امری طبیعی محسوب می‌شود، کومه له با احزاب سیاسی موجود در کردستان ایران رابطه دیپلماتیک و همکاری‌های موردی داشته باشد. با آگاهی بر این امر که جامعه کردستان بر بستر وجود ستمگری ملی و وجود گرایش ناسیونالیستی در جامعه، احزاب ناسیونالیستی به حیات و فعالیت خود ادامه می‌دهند. اعمال ستمگری ملی بر مردم کردستان و تداوم سیاست‌های شوونیستی و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی کماکان زمینه‌ی ظرفیت‌هایی را برای حضور احزاب ناسیونالیست در صحنه‌ی سیاسی کردستان حفظ کرده است. از طرف دیگر مادام که این نیروها با انگیزه سهیم شدن در قدرت سیاسی پرچم مبارزه برای رفع ستم ملی را در دست گرفته و در موقعیت اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی قرار دارند به همین دلیل گرایش ناسیونالیستی در معادلات آینده‌ی کردستان نقش مهمی خواهند داشت با همین اعتبار برخی زمینه‌های همکاری پیش می‌آید و کومه له بدون آنکه نگران آن باشد که شانه‌اش به شانه‌ی احزاب ناسیونالیست می‌خورد، باید بر استراتژی و برنامه خود شفاف و روشن تاکید نماید. با آگاهی بر این امر که بورژوازی کرد بنا به ماهیت طبقاتی و اهداف اش نه تنها نمیتواند در قبال خواست کارگران و توده‌های فرودست و ستمدیده جامعه جوابگو باشد و همچنان بر این امر اشراف داریم که احزاب بورژوا-ناسیونالیست بر متن همین ماهیت طبقاتی در برابر تحقق خواست و مطالبات نیروی محرکه واقعی جنبش انقلابی کردستان و تحقق خواسته‌هایشان خواهند ایستاد. از طرف دیگر احزاب ناسیونالیست با اتکا به استراتژی و ماهیت طبقاتی شان بر تقسیم قدرت از بالا بر سر مردم تلاش خود را خواهند کرد و از دخالت مستقیم مردم در تعیین سرنوشت خود در به دست گرفتن قدرت سیاسی در کردستان ممانعت ایجاد خواهند نمود صف بندی و مبارزه طبقاتی یک واقعیت انکار ناپذیر در